اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۶۷
دوره دوم
دوشنبه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

هوشنگ پورکریم

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران: (۲)

صف آرایی مخالفان وموافقان

چنانکه گفته شد، پس از سقوط دولت موقت، سیاست کشاورزی در جمهوری اسلامی ایران به سمت حل بنیادی مسئله ارضی که متضمن مصالح مملکت و به سود زحمتکشان روستائی است چرخشی به خود گرفت. در این حال «قانون ارضی دولت موقت (قانون نحوهٔ واگذاری زمین واحیای اراضی را که وضعیت مالکیت اراضی زراعی و روابط تولید کشاورزی بازمانده از رژیم سابق را تثبیت می کرد، بنابر یک "لایحهٔ قانونی" جدید به نحوی "اصلاح" کردند که به کلی از ماهیت قانون ارضی دولت موقت متمایز شد. قانون جدید که طرح اولیهٔ آن به وسیلهٔ" استاد رضا اصفهانی" (معاون وزارت کشاورزی پس از سقوط دولت موقت) پیشنهاد شد و به قانون اصلاحات ارضی اسلامی" شهرت یافته است، اگر به شیوهٔ انقلابی اجرا شود، سلطه جوئی ملاکان و سرمایه گذاران اراضی بزرگ را مهار می کند و راه را بر روابط تولیدی مبتنی براستثمار تا

بقیه در صفحه ۳

مفهوم "بیکاری طبیعی" در جهان سرمایه داری

آیا این نشانه "اقتصاد سالم" است یا نشانه جنایت اجتماعی؟

بیکاری و سرمایه داری از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. می توان گفت که بیکاری «عنصر ضروری اقتصاد سرمایه داری است که بدون آن این اقتصاد نه می تواند وجود داشته باشد و نه رشد یابد».

نخستین بار نیست که در غرب کوشش می شود ثابت کنند که بیکاری توده های نشانه رشد طبیعی وحتی سلامت جامعه است. واگربیکاری در ابعاد معین محدود بماند به هیچ وجه "پیشرفت عمومی" راتهدید نمی کند، بلکه برعکس موجب پیشرفت آتی اقتصاد خواهد شد. بنابراین، مسأله تنها عبارت ازتعیین" حدود" معقولانه آن است. روی این اصل مفهوم"بیکاری" دستاویزمساعدی برای مانورهای سیاسی و اجتماعی محافل رهبری دنیای سرمایه داری شده است.

بقیه در صفحه ٥

مسئله مالکیت

دیگر جای پرده پوشی نیست. انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اینک در مرحله‌ای هستند که نامی جزبحران نمی توان بدان داد. باید خوشبین بود و گفت که این همان بحران بلوغ است. هنگامی که موجود بالنده می رود تا به شکل نهائی خود در-آید و بر هویت خود آگاهی پیدا کند. با این همه، توجیهی ازاین دست به هیچ رو ازخطیر بودن لحظه‌ای که درآن هستیم نمی کاهد. جنگ در مرزهای غربی کشور به درازا می کشد. نیروی تهاجمی آمریکا و متحدانش همچنان در آستانهٔ مرزهای جنوبی تهدیدمان می کند. به اشارهٔ امپر-یالیسم و با کارگردانی فرمانروایان مرتجع منطقه، توطئه هائی بر ضد ما در مرحلهٔ تکوین و مقدمات اجرا است. نقشهٔ تجزیهٔ ایران از راه برانگیختن اختلافات مذهبی و قومی وسیاسی، وسعی دربریدن پیوند ما با دوستان انقلاب در صحنهٔ جهان، در-کار پیاده شدن است. در داخل، فشار گرانی ودشواریهای اقتصادی هرروزمحسوس ترمی شود. کارتعارض وناسازکاری و ضدیت گردانندگان امور به چنان درجه ای ازشدت و عمق و گزندگی، درعین استناد به اسلام و اخلاق اسلامی، رسیده است که دیگر با هیچ پند و اندرز، با هیچ دعوت به حفظ وحدت، حتی با امر صریح و مؤکد رهبر انقلاب، امید و امکان رفع آن نیست. آزادی و قانون اساسی بهانهٔ بسیج و تهییج گروه های هوادار برای بازپس گرفتن مواضع قدرت می شود. ودراین راه برخی تاجائی پیش می-روند که می بینند همهٔ واماندگان انقلاب و همهٔ نیروهای مخالف یا راسًا" ضدانقلاب زیر پرچم شان برای سینه زدن گرد آمده-اند وازاین همگامی و همنشینی باکشان نیست. آنچه به چشم می توان دید جدائی صف ها در کل جامعه است که پیوسته

بقیه در صفحه ۸

ضرورت نظارت دقیق ومستمر بر پرداخت ارز تحصیلی

ناظم

اعزام محصل به خارج ازکشور سابقه‌ای بس طولانی دارد. اولین قدم در این راه در سال ۱۲۲٦ هجری برابربا ۱۸۱۱ میلادی، در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجاربه همت عباس میرزا و وزیر او میرزاعیسی معروف به میرزا بزرگ برداشته شد وگروه اول محصلین به انگلستان اعزام شدند. در سال های بعد باز هم تعدادی محصل به کشورهای مختلف از جمله انگلیس و فرانسه اعزام گردیدند و پس از انقلاب مشروطیت به موجب قانونی که در سال ۱۲۹۰ شمسی ازتصویب مجلس گذشت، دولت موظف گردید که همه ساله تعداد سی نفرمحصل به اروپا اعزام نماید. به موجب قوانین بعدی این تعداد به یک صد نفردرهر سال افزایش یافت که به هزینه دولت برای ادامهٔ تحصیل به خارج از کشور اعزام می-گردیدند. در سال ۱۳۱۳ تصمیم گرفته شد که به جای اعزام سالانه یک صد نفر دانشجو به خارج ازکشور ازاین پس شاگردان رتبه اول ودوم دانشکده های دانشگاه تهران به خارج فرستاده شوند.

درسال‌های بعدازجنگ جهانی دوم، کاراعزام محصل از سرگرفته شد و علاوه بر افرادی که همه ساله باهزینه شخصی بقصد تحصیل به خارج از کشور می رفتند، وزارت فرهنگ نیز تعدادی ازفارغ التحصیلان دانشگاه ها را به خارج ازکشوراعزام می-داشت. پس ازتشکیل وزارت علوم وآموزش عالی درسال ۱۳٤٦، کاراعزام محصل به سازمان امورد انشجویان محول گردید و سازمان مزبور همه ساله پس از انجام آزمون

بقیه در صفحه ۷

بمب های راستگرایان در آلمان غربی



روز جمعه ۲٦ سپتامبر گذشته، ایگناز پلاتزر صاحب بنگاه کوچک آهن قراضه فروشی مانند بسیاری ازشهروندان مونیخ با زن وپنج فرزندش درجشن سنتی اکتبرکه در ترزین‌ویتز بر پا بود، شرکت کرد. جشنوارهٔ سالانهٔ درو توأم باموسیقی پر سروصدا و فریادهای شادمانهٔ کودکان که سوارچرخ و فلک بودند، به خوشی جریان داشت. همه، به ویژه کارفرمایان آبجوسازی‌ها خوشحال بودند، زیرادرسال گذشته ۴/۲۰۰/۰۰۰ لیترآبجو و۳٦۳ هزارجفت سوسیس خوک به فروش رفته بود.

ایگناز پلاتزر ازاین جشن بسیار شادمان بود، زیرا چنین فرصتی درطول‌سال به‌دست نمی آمد. آنهانزد یک ساعت ۱۰شب سرشار ازشادمانیهای جشن تصمیم‌گرفتند به خانه برگردند. خانواده به طرف در بزرگ به حرکت درآمد. پلاترز برای این که کودکانش رادرمیان انبوه جمعیت گم نکند دست ایگناز شش ساله و ایلونای ۸ ساله‌را به دست خود گرفته بود. همسروسه‌فرزند بزرگترش در پی او به راه افتادند. ساعت ۱۰ و ۱۹ دقیقه آنها جلوی یک تیرفلزی

بقیه در صفحه ٦

چین علیه آسیا

چندی پیش ریچارد هالبروک معاون‌سابق وزارت امورخارجه آمریکا درامور آسیای‌خاوری‌و اقیانوس کبیرگفت که "موقعیت سیاسی واسترا-تژیکی کنونی ایالات متحده آمریکا درقاره آسیا نیرومندترازهرزمان دیگری‌بعدازجنگ دوم جهانی است" ودربیان دلایل این ادعاافزود "مهمترازهمه، روابط چین‌وآمریکااست‌که‌گسترده پهناور وعمیق شده‌است".

اخیرا برژینسکی رئیس امنیت ملی آمریکابه بینندگان‌تلویزیونی کشورش اطمینان‌دادکه‌ایالات متحده به دلایل سه گانه‌زیر:

۱- برنامه ناتودرتأمین‌بازوان‌تهاجمی جدید

۲- تقویت نیروی‌دریائی‌آمریکادراقیانوس هند که به سبب تجهیز پایگاه دیگوگارسیا حاصل شده

۳- توسعهٔ روابط چین و آمریکا ازلحاظ استراتژیکی براتحادشوروی‌پیشی گرفته است.

بنابراین درطرح های نظامی‌آمریکا برای آسیا، چین‌درنقطهٔ‌مرکزی قرارگرفته‌است. باید توجه داشت که توسعهٔ روابط چین وآمریکا امری ناگهانی‌نبوده، بلکه درجهان‌بینی وجاه-طلبی‌سلطه جویانه رهبری مائوئیستی چین

بقیه در صفحه ۲

قتل عام در کامبوج (۶)

تراژدی خلق شام

درکنار اسلام، گذشته‌افتخار آمیز و یادگارهای اعجاب انگیزی که ازآن به جامانده به آگاهی ملی ویژهٔ خلق شام که درکامبوج زندگی می کردند، کمک کرده‌است. دولت مقتدر قدیمی شامپا درمنطقهٔ جنوبی ویتنام امروز مستقر بود. در

اینجاست که امروز یادگارهای جمع‌آوری شده نگهداری می‌شود.

به شهادت فهرست رسمی نمایشگاه یادبودهای سنگی‌شامی-ها در دانانگ، ۲٦٤ شئ سنگی درآنجابه نمایش‌گذاشته شده‌است ژنرال شارل لمین فرانسوی‌آماتور هنری و فرمانداری نظامی ایالت

بقیه در صفحه ۸

کشورهای درحال توسعه ازنقطه نظر استراتژی نظامی وسیاسی ایالات متحده آمریکا (۳) صفحه ۷

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی (۲) صفحه ۴

اتحاد مردم

شماره ۶۷ دوره دوم دوشنبه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۱

چین علیه آسیا

ریشه داشته است. چندی پیش نارایانان وزیر امور خارجه هند به شعری که مائو به سال ۱۹۳۶ سروده است استناد کرد ونشان داد که مائو از همان روزها این جهان بینی سلطه‌جویانه را برای چین در خود پرورش داده است.

به عقیده نارایانان یکی از دلایل فاصله گرفتن چین از اتحاد شوروی این بود که شوروی نپذیرفت که قاره آسیا منطقه نفوذ چین باشد. ولی اعلامیه شانگهای که در پایان دیدار نیکسون از چین به سال ۱۹۷۲ انتشار یافت نشان می‌دهد که آمریکا برای تأمین منافع خود مایل بود که جاه‌طلبی چین را در نیل به قدرت فائق در آسیا ارضاء نماید.

چین در این اعلامیه پشتیبانی خود را از تجزیه کشمیر بازهم تکرار کرد و سال بعد، نیکسون در پیام سالانه‌اش به کنگره آمریکا اعلام داشت که ایالات متحده آمریکا منافع چین را در جنوب آسیا (یعنی شبه قاره هند) به رسمیت شناخته است.

نیویورک تایمز در ۲۱ اوت ۱۹۷۳، در تفسیری درباره گسترش روابط آمریکا و چین نوشت که "اتحاد احتمالی چین و آمریکا علیه شوروی از لحاظ سیاسی پایه‌گذاری شده است". این اتحاد، در حقیقت، همانقدر که علیه کشور شوروی بود علیه بقیه آسیا نیز بود.

این اتحاد در اوایل سالهای ۶۰ بنیاد نهاده شد، یعنی زمانی که چینی ها به آمریکائیها اطمینان می‌دادند "اگر به ما حمله نکنید به شما حمله نخواهیم کرد" و اینکه "چین در خارج از مرزهای خود به جنگ دست نخواهد زد". این اطمینانها هنگامی داده می‌شد که آمریکا درگیر تجاوز خود به ویتنام جنوبی بود.

شاید زمان کوتاهی پس از تجاوز سال ۱۹۶۲ چین به هند، دادن چنین اطمینان‌هائی عجیب به‌نظر برسد ولی این اطمینانها به منظور آزمودن آمریکا ونیز جرأت دادن به این کشور بود که تجاوز خود را گام به گام توسعه دهد تا سراسر ویتنام شمالی را نیز فراگیرد. آمریکائیها با مذاکرات پشت صحنه به روابط خود با چین ادامه دادند، تا صحنه برای گفتگوهای در سطح عالی آماده شد.

اغلب، نزدیکی آمریکا به پاکستان را، در سال ۱۹۷۱ ناشی از نقش اسلام‌آباد در ترتیب دادن دیدار مخفی کیسینجر از پکن می‌دانند. واین نزدیکی درست در زمانی بود که مردم بنگلادش برای آزاد ساختن خود از سلطه حکومت نظامی پاکستان به جنگ دست زده بودند. چین در تمام دورانی که پیکارهای آزادیبخش بنگلادش جریان داشت، از پاکستان حمایت می‌کرد. چین، در واقع، در اوت ۱۹۷۵ یعنی پس از آنکه همه رهبران مبارزه آزادیبخش بنگلادش به خون کشیده شدند، این کشور را به رسمیت شناخت.

به هنگام بازدید نیکسون ازچین، ازطرف آمریکا به رهبری مائوئیستی چین اطمینان داده شد چنانچه وضع هند و ـ چین در جنوب شرقی آسیا تثبیت شود یعنی اگر وان تیو دست نشانده آمریکا اجازه یابد که در سایگون در رأس قدرت باقی بماند، در این صورت نیروهای آمریکا تایوان را ترك خواهند کرد. رهبری چین حتی قبل از این ایام هم مخالف آزادی ویتنام جنوبی بود وبه رهبران ویتنام می‌گفت، که "نیروهای خود را در ویتنام جنوبی مخفی نگهدارید تا لحظه مناسب فرارسد". بدین ترتیب، آمریکا خروج از تایوان را مشروط برآن کرد که چینیها ویتنامیها را زیرفشار بگذارند، تا ازمبارزه و پیکار برای آزادی ویتنام جنوبی دست بردارند

بازدید نیکسون از پکن به آمریکائیها جرأت داد که بمباران شدید ویتنام شمالی را ازسرگیرند وبندرهایفونگ و وکرانه‌های دریائی این کشور را به محاصره درآورند و با هواپیماهای ب ـ ۵۲ سرتاسر سرزمین ویتنام شمالی را بمباران کنند. چینیها درحالیکه به ویتنام فشار می‌آوردند که ازسرنگونی رژیم وان‌تیو دست بردارد ومی گفتند "دسته جارو کوتاهتر از آنست که تارعنکبوت سقف را پاك کند"، درست در همان زمان، با اجازه آمریکا، جزایر ویتنامی پارسلسوس را اشغال کردند.

چین ازسال ۱۹۷٤ کمك های نظامیش به ویتنام را به کلی قطع کرد وهنگامی که ویتنامی ها آمریکائیهای متجاوز را از سرزمین خود بیرون می‌راندند، چین با اجازه آمریکا رژیم پول پوت را برای تسلط برکامبوج مورد حمایت قرارداد پس از آنکه آزادی ویتنام جنوبی واتحاد سرتاسری ویتنام، علی ـ رغم خواست چین، تحقق یافت، رژیم خون آشام پل‌پوت ایجاد مزاحمت برای ویتنام راآغاز کرد.

بدین طریق بود که زمینه اتحاد چین وآمریکا فراهم گشت اظهارات تنگ سیائوپینگ موید این بیان است تنگ سیائوپینگ شخصا بخبرنگاران اظهارداشت که بمنظوریافتن یك متحد بوده، که مسافرت به آمریکا راپذیرفته است وهم او بود که بهنگام عزیمت به مجله تایم گفت که "اکنون واقعی جنگ اتحاد شوروی است وتنها ایالات متحده آمریکا" و "اگرواقعا بخواهیم که خرس قطبی را به زنجیر بکشیم، تنها کار واقع گرایانه اتحاد ماست".

تنگ سیائوپینگ طی مدت اقامت در آمریکا، همواره از "تنبیه ویتنام" سخن می‌گفت وبه سبب تفاهمی که بین چین وآمریکا درمورد مسئله تایوان بوجود آمد، به محض بازگشت تنگ سیائوپینگ از آمریکا، نیروهای چینی که درکرانه های چین درمقابل تایوان موضع گرفته بودند به عقب فراخوانده شدند وبه منظور الحاق به نیروهائی که برای تجاوز به ویتنام صف آرائی کرده بودند به جنوب اعزام گردیدند.

فعالیت های تجاوز گرانه چین باعقب راندن قسمت اعظم نیروهای چینی از سرزمین ویتنام پایان نیافت. هوانگ هوا وزیرامورخارجه چین درمذاکره با یك گروه چین ـ شناس آمریکائی، در رابطه باعقب نشینی نیروهای چین از ویتنام گفت "این پایان جنگ نیست. این آغاز جنگی بزرگ است". اکنون چینی ها ازاعمال "تنبیه" دیگری درباره ویتنام سخن می‌گویند. علاوه براین ازفعالیت های نیروی دریائی چین درنزدیکی آبهای ویتنام ونیز از اقدامات آنها به منظور تصرف جزایرویتنامی اسپارتلی گزارشهائی به گوش می‌رسد.

فشارچین برلائوس ادامه دارد و از تایلند برای رساندن کمك های نظامی چین به باقیمانده نیروهای پل‌پوت استفاده می‌شود. تایلند زیر فشار قرارگرفته است تاموافقت کند که خاکش همچون پایگاهی برای نیروهای پل پوت علیه کامبوچیا به کار رود. در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۹ جی‌پنگ‌فی نایب نخست وزیرچین به‌کمونیست‌های تایلند اعلام کرد به دولت ژنرال کریانسك دست اتحاد بدهند.

آمریکا با واردآوردن فشارو وعده افزایش کمك‌های نظامی واقتصادی می‌کوشد که اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا راعلیه ویتنام بسیج کند وبه دنبال ملاقات وزیران امورخارجه اتحادیه کشورهای استرالیا، زلاندنو وآمریکا، در سپتامبرگذشته، طرح های جنگی جدیدی برای حوزه اقیانوس کبیر آماده می‌شود و کوششهائی معمول می‌گردد که پیمان سیتو به شکل جدیدی زنده شود.

چین همزمان بااتحاد باآمریکا، باژاپن نیز پیوند هائی برقرارکرده است. درحقیقت، کوشش چین برای اتحاد با آمریکا و با ژاپن همزمان آغاز گردید. نیویورك تایمز در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲ ازقول چوئن‌لای نوشت که تابهبودی درروابط چین وآمریکا بوجود نیاید، عادی شدن روابط چین و ژاپن امکان پذیرنخواهد بود. معاهده چین و ژاپن، درسال ۱۹۷۸، بلافاصله پس از مسافرت برژینسکی به پکن وتوکیو به امضا رسید.

چینی هاحتی درحین امضای قرارداد باژاپن، آمریکا راتشویق می‌کردند که ژاپن را درمسئولیتهای آسیای خاوری واقیانوس کبیر سهیم سازد. هم آمریکا وهم چین جاه طلبی ژاپن را "درحوزه امورسیاسی ونظایرآن برای ایفای نقشی مناسب باثروت و ظرفیت همه جانبه‌اش" ارضاء کردند. این کلمات که از کتاب سفید سال ۱۹۷۷ ژاپن درامورد فاعی نقل شده، پیام شومی است که خاطره نقش ژاپن را درسال‌های سی و دوران جنگ جهانی دوم زنده می‌سازد.

سابورااوکیتا وزیرامورخارجه ژاپن درحالیکه برنامه تقویت نیروهای مسلح کشورش رابرای سالهای ۸۰ بمبلغ ۱۲/۹ میلیارد دلار در دست دارد، اظهارمی کند که ژاپن "اکنون باید درصحنه جهانی سیاستی فعال داشته باشد" به نظرکسانی که به امور ژاپن توجه دارند، سیاست خارجی این کشوربا فاصله گرفتن از سیاست بعد از جنگ جهانی دوم، اکنون "درمسیر مرحله نوینی ازخود آگاهی در زمینه سیاست بین‌المللی حرکت می‌کند وتمایل خود را به فعالیت در این مسیر افزایش می‌دهد". این بیان همانند توجیهی است که پنجاه سال پیش توپو برای طرح های میلیتاریستی وتوسعه طلبی ژاپن ارائه می‌کرد.

فقط جریانات اخیر آسیای خاوری (شامل آسیای جنوب خاوری) نیست که ظهور محور واشنگتن ـ پکن ـ توکیو را به وضوح نشان می‌دهد، بلکه وابستگی های ژاپن به نفت خلیج فارس و روابط چین باشاه مدفون ایران وجود این محوررا از مدتها پیش آشکار ساخته بود. درارتباط با این مسئله بود که خواهر و همسر شاه از پکن دیدار کردند و اولین کشورغیرسوسیالیست که مورد بازدید هواکوفنگ نخست وزیرچین قرارگرفت ایران بود، آنهم درسال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) یعنی درست زمانی که نهضت اخراج شاه به اوج خود رسیده بود.

چینی ها در تمام مدت، ازسادات، در وارد کردن فشار بر فلسطینی ها به منظورتسلیم کردنشان، ودرکوشش هایش به منظورشکستن اتحاد اعراب، ودرسفرهایش به اسرائیل به طور همه جانبه حمایت کرده‌اند. اولانهو نایب رئیس دائمی کنگره ملی خلق چین برای شرکت در برگزاری مراسم اولین سالگرد دیدار سادات ازاسرائیل، درسال ۱۹۷۸ به قاهره سفرکرد و روزنامه مصری الاهرام در این بارەنوشت که این دیدار معرف اتفاق نظر چینی ها ومصریها در مسایل جهانی و راههای حل آنهاست.

چین اینك درسرتاسر غرب آسیا ازمرتجع‌ترین رژیمها وازمواضع آمریکا واسرائیل حمایت می‌کند. درحقیقت، مدت‌هاست که چینی ها ارتباط خود راباسرائیل حفظ کرده‌اند. در ژوئن ۱۹۷۸ بود که عزروایزمن وزیردفاع وقت اسرائیل باهوانگ‌هوا وزیرامورخارجه چین در ژنو ملاقات کرد. چینی ها همچنین حداقل ازسال ۱۹۶۸ دارای روابط بازرگانی مخفی بااسرائیل بوده‌اند، درست به همان طریق که تجارت باآفریقای جنوبی را ادامه داده‌اند.

درجنوب آسیا، حمایت چین از پاکستان به خوبی آشکار است. ضیاءالحق چندی پیش شخصا اعتراف کرد که پاکستان درده گذشته درحدود دومیلیارد دلار کمك نظامی از پکن گرفته است. چینی ها به پاکستان کمك کرده‌اند که واحد های ارتشی جدیدی بوجود آورد و جاده‌های نظامی بسازد. لی‌زیانیان معاون نخست وزیرچین اخیرا به مجله نیویورك تایمز گفت که بزرگراه قره‌قورم "به ما اجازه می‌دهد که کمك های نظامی خود را به پاکستان برسانیم".

در واقع نقش چین درافغانستان ازدیگرکشورها تجاوز ـ گرانه تر بوده است. چین نه تنها اسلحه راهزنان با سابقه ناحیه بدخشان، درامتداد مرز چین وافغانستان راتأمین کرده، بلکه لشکرکاملی ازافراد قبایل منطقه را مسلح ساخته و واحد های رزمی خود رابرای اجرای "جنگ خلقی" به سبك مائو به درون مرزهای افغانستان گسیل داشته است. چینیان، همچنین شورشیان وخرابکاران افغانی را آموزش می‌دهند وجنگ افزار دراختیارشان می‌گذارند.

چینی ها درحقیقت به جناح شرقی ناتو خدمت می‌کنند اگر به بیاناتی که هوانك‌هوا وزیرامورخارجه چین، درسال ۱۹۷۷، درمجمع رهبران درجه اول حزب وارتش ودولت چین در پکن ایراد کرده است دوباره مراجعه شود. علت رفتارکنونی چین‌نسبت به‌هند وهدف تبلیغاتی‌اش ازبهبود روابط دوکشوربهتر مفهوم می‌گردد. هوانك هوا در این مجمع گفت که خطوط اساسی استراتژی چین مانندگذشته بدون تغییرمی ماند، اما جزییات آن به منظور تطبیق با نیاز ـ های تاکتیکی باید اصلاح وتعدیل شود. به عنوان مثال هنوز یوگسلاوی "تجدید نظرطلب" وهند "توسعه طلب" است. اما باتوجه به اینکه فقط دریك جبهه می‌توان جنگید بنابراین، درحال حاضر "تجدید نظرطلبی" یوگسلاوی" و "توسعه‌طلبی" هند باید دردرجه دوم اهمیت و تابع نیازکنونی ما قرارگیرد. "نیازکنونی آوردن آمریکاست درکنار خودمان برای اینکه بتوانیم همه نیروهایمان راعلیه دشمن اصلی که اتحاد شوروی است متمرکز سازیم" ■



ماآماده‌ایم به دشمنان تو درس خوبی بدهیم.

بقیه از صفحه ۱

اصلاحات ارضی...

حد زیادی می‌بندد . با اجرای این قانون ، ضمن آنکه دهقانان بی زمین و کم زمین صاحب زمین می‌شوند ، از قطعه قطعه شدن اراضی زراعی بزرگ که به مکانیزاسیون و بازدهی تولید زراعی لطمه خواهد زد و موجب اتلاف قسمتی از زمین خواهد شد پیشگیری می شود . یعنی این قبیل اراضی را بدون آنکه در حین واگذاری تحدید حدود شود به صورت " مشاع " به دهقانان می دهند. در چنین صورتی اراضی این دهقانان در واحد های تولید تعاونی متمرکز می شود .

بهمرحال ... قانون ارضی جدید ، صرف نظر از برخی نقاط ضعف و نارسائیها ــ که در صورت اجرای تمام و کمال قانون بوسیله مجریان انقلابی ــ صدمهای بمروح آن نخواهد زد ، ناشی از الزامات اجتماعی و اقتصادی و منعکس کننده بخش مهمی از حقوق زحمتکشان روستائی ایران است. بی شک به همین علت خوانین کوچك و بزرگ ، سرمایه گذاران ارضی ، ملاکان بزرگ و مباشران و هواداران آنها به مقابله با تصویب آن برخاستند . آنان که از سقوط بلافاصله دولت مضطرب شده بودند ، در راه تصویب از دولت موقت پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و ناکامی قانون ارضی آن دولت مضطرب شده بودند ، در راه تصویب قانون جدید ، پنهان و آشکار مانع تراشی می کردند . از جمله به ایجاد اغتشاشاتی در روستاها دست زدند تا چنین وانمود کنند که مطرح شدن اصلاحات ارضی موجب این تشنجات است. به موازات این اغتشاشات ، " شورای کشاورزی تهران " که پرورده دست وزیر کشاورزی دولت موقت و تکیه گاهی برای ملاکان بزرگ بود ، اطلاعیه هائی صادر و عنوان می کرد که برای جلوگیری از تشنج باید از تصویب لایحه قانونی جدید جلوگیری شود (اطلاعات ۹ / ۹ / ۵۸) . ولی همان وقت " نامه مردم " به شورای انقلاب هشدار می داد که : " مالکان و زمینداران بزرگ می خواهند مانع از اجرای برنامه مترقی اصلاحات ارضی شوند " (نامه مردم ۲۴ / ۹ / ۵۸) و چند روز بعد (٤ / ۱۰ / ۵۸) تظاهرات عظیمی علیه توطئه های ملاکان بزرگ در مقابل لانه تسخیر شده جاسوسی آمریکا برگزار شد . در آن تظاهرات ، که بوسیله هزاران دهقان و با شرکت کارگران و دانشجویان ایجاد شده بود ، مردم شعار می دادند : " مستضعف پیروز است فئودال نابود است " . تظاهرکنندگان پس از پیامی که یکی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی برای آنان قرائت کرد به سمت وزارت کشاورزی راهپیمائی کردند. در این حین گروه تازه‌ای از کارگران به آنان پیوستند . در مقابل وزارت کشاورزی ، از جانب " دکتر شیبانی " ، وزیر کشاورزی وقت ، پیامی برای دهقانان خوانده شد . بعد از آن ، " استاد رضا اصفهانی " ضمن اعتراض به تشنج آفرینی ملاکان بزرگ در روستاها ، گفت : " . . . ضد انقلاب آشوب به پا می کند و می خواهند آن را به گردن من بیاندازند . . . " . در قطعنامه تظاهرکنندگان ، ستم ها و توطئه های ملاکان بزرگ محکوم و گفته شد که " جهت کوتاه کردن دست فئودال های غاصب و واگذاری زمین به روستائیان محروم . . . آماده هرگونه همکاری و فداکاری می باشیم " . در صدر قطعنامه آمده بود که : " مبارزه با آمریکای جهانخوار دشمن شماره یك اسلام را به همراه سایر اقشار ملت و با وحدت کلمه تحت رهبری سازش ناپذیر امام خمینی بزرگ تا محو کامل وابستگی های اقتصادی ، سیاسی نظامی و فرهنگی ادامه خواهیم داد " . در یکی دیگر از مواد قطعنامه گفته شده بود که : " اعتقاد راسخ داریم که رسیدن به حد خودکفائی اقتصادی فقط در صورتی امکان دارد که برای حل مسئله زمین و ستم های ناروای نظام ضد بشری فئودالیسم ، به شیوه های انقلابی اسلام متوسل شده و با الهام از بینش اصیل اسلامی چون " الارض لمن احیاها یعنی زمین از آن کسی است که با کار خود زنده‌اش می سازد ، " و لیس للانسان الا ما سعی " یعنی هرکسی (زارع) مالك حاصل کار خویش است ، ضوابط مکتبی را در امر مالکیت بر زمین و کشاورزی پذیرفته و پیروزی انقلاب اسلامی را در این مرحله تحقق بخشیم " .

همزمان با این تظاهرات بزرگ در تهران مردم تعداد دیگری از شهرها و نیز قصبات و روستاهای بزرگ به طرفداری از تصویب و اجرای قانون جدید اصلاحات ارضی تظاهرات و راهپیمائی کردند که کم وبیش در مطبوعات نیز انعکاس یافت. " نامه مردم " در مورد تظاهراتی که در روز سه شنبه ٤ / ۱۰ / ۵۸ در شیراز برگزار شده بود نوشت که " مردم صدها پلاکارد در دست داشتند که در آنها خواست های خود را اعلام کرده بودند " (نامه مردم ٦ / ۱۰ / ۵۸) . برخی از این خواست ها بنا به گزارش خبرنگار آن روزنامه از این قرار بود : " زمین از آن کسی است که آن را احیا می کند ، ریشه کن باد فئودالیسم و سرمایه داری وابسته ، نبرد با آمریکا شعار ماست امروز ، برای دگرگونی نظام حاکم بر سیاست کشاورزی و مبارزه با فئودالیسم از برنامه های انقلابی رضا اصفهانی در مورد اصلاحات ارضی پشتیبانی می کنیم. در آن اجتماع قطعنامه ای خوانده شده بود که بر " ضرورت مبارزه علیه فئودالیسم و خوانین و سرمایه داران وابسته ، به منظور جلب حمایت دهقانان و کارگران برای ایجاد پشت جبهه‌ای قوی برای تداوم انقلاب " تاکید شده بود . تظاهرکنندگان ، بنا به قول خبرنگار " نامه مردم " شعار می دادند : " خمینی بت شکن دشمن اربابان است ، انقلاب اسلامی حامی دهقانان است " و " درود بر زارعین ، مرگ بر خوانین " .

با همه اینها ، مخالفان تصویب و اجرای قانون ارضی جدید آرام نمی گرفتند . آنها می گفتند که چون قانون جدید در نظر دارد برای حدود مالکیت ارضی حد نصاب معین کند ، پس این قانون با استنباطی که آنان از موازین اسلامی دارند ، سازگار نیست. یا می گفتند به جای ضبط اراضی دائر ملاکان بزرگ به منظور واگذاری به دهقانان بی زمین و کم زمین ، بهتر است اراضی موات را که در آتیه دائر خواهد شد بین روستائیان تقسیم نمائیم . در آن وقت ، هنوز هم وزیر کشاورزی دولت موقت که همزمان با سقوط آن دولت برکنار شده بود در رأس مخالفان تصویب قانون ارضی جدید قرار داشت و نظراتش را غالباً در روزنامه " بامداد " منعکس می کرد او در یکی از مقالات " بامداد " خود تحت عنوان زمین های دائر را تقسیم کنیم یا موات را ؟ " (٦ / ۱۰ / ۵۸) ، به دهقانانی که سال های سال تحت غصب و قلدری خوانین و ملاکان بزرگ از زمین و زراعت محروم مانده بودند نصیحت کرد که " . . . با اتکال به خود و با امید بخدا می توان از دل سیاه خاك پول در آورد و غنی شد . . . " و در عین حال اراضی غصبی ملاکان بزرگ را به همان غاصبان قلدر واگذاشت . در آن مقاله ، برای انحراف اذهان مردم از موضوع اعاده حقوق تضییع شده دهقانان زحمتکش ، با آب و تاب تمام از اراضی بایر و موات وسیع در کشور صحبت شد که " دولت باید و می تواند " آنها را آباد کند تا به خیال وزیر برکنار شده دولت موقت از مصادره اراضی ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی صرفنظر شود و زحمتکشان جامعه روستائی هم که خواهان تصویب قانون ارضی جدید بودند " چشم به مال دیگران ندوزند " .

ولی قانون ارضی جدید با غلبه بر انواع مانع تراشی ها و بر اثر تقاضاهای برحق زحمتکشان روستائی و پشتیبانی افکار عمومی ، که مخصوصاً " پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا تشجیع و ترغیب شده بود به تصویب شورای انقلاب رسید (۱۱ / ۲ / ۵۸) در این حال ، صف آرائی موافقان و مخالفان تجدید آرایش شد . " نامه مردم (۱۲ / ۱۲ / ۵۸) در عنوان سرمقاله خود نوشت : " تصویب طرح اصلاحات ارضی بنیادی شورای انقلاب یکی از پیروزی های بزرگ انقلاب ایران است " و آن را گام بزرگ انقلاب " به سوی پیروزی بر مستکبران و به سود مستضعفان " ارزیابی کرد . " نامه مردم " ، در آن مقاله ، ضرورت " اجرای هرچه سریع تر و دقیق تر و قاطع تر " قانون اصلاحات ارضی را خواست و نوشت که در اینصورت قانون می تواند یکی از مهمترین ارکان خرابکاری و توطئه گری امپریالیسم علیه انقلاب ایران ، یعنی فئودالیسم و بزرگ مالکی را محو سازد و انقلاب را از شر تحریکات ، فتنه انگیزی ها و تفرقه افکنی های این ضد انقلابیون بالفعل رهائی بخشد " . روزنامه " جمهوری اسلامی " (۱٦ / ۲ / ۵۸) ، ضمن پشتیبانی از تصویب قانون نوشت : " اکنون که طرح انقلابی واگذاری زمین . . . به تصویب رسیده ، در اجرا باید تمام ایرادات و نارسائی ها را با هشیاری کامل از طرف مسئولین و مردم از پیش پای برداشت . اشکالات کم نیستند ، ولکن مردمی بودن طرح ، نیروی عظیمی را پشتوانه آن قرار خواهد داد . اما اشکالات اجرائی... از این قرار است : ۱ ــ فئودالهای زخم خورده زمینداراني که تا دیروز همه کاره ده بودند امروز دست از توطئه‌های احتمالی برای سنگ اندازی و تراشیدن مانع برنخواهند داشت. از این رو بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، جهاد سازندگی و مقامات مسئول هرمنطقه است که ضمن ایجاد هماهنگی ، در برطرف نمودن تحریکاتی از این قبیل بکوشند . ۲ ــ نفوذ فئودالها در رعایا و کشاورزان نیز در تقسیم زمین حداقل در برخی موارد ایجاد اشکالاتی می کند و چه بسا در این مناطق که باید مورد شناسائی قرارگیرند ، با اغتشاشاتی که عامل اصلی آن فئودالها هستند مواجه باشیم. لذا در کنار طرح تقسیم زمین آموزشهای لازم باید به کشاورزان هرمنطقه توسط معتمدین محلی ارائه شود تا از درگیریهای این چنینی جلوگیری شود " . هفته نامه " امت " (۵۸ / ۱۲ / ۲۲) ، تحت عنوان " اصلاحات ارضی خلقی و اسلامی ، خون جدیدی در رگهای انقلاب " ، توطئه‌هائی را که در راه اجرای چنین قانونی کمین کرده است توصیف کرد و نوشت : " اکنون که طرح اصلاحات ارضی انقلابی و اسلامی با تأخیر یکساله به تصویب رسیده ، باید بی درنگ و با قاطعیت تمام به مورد اجرا درآید و این زمینه ضد انقلاب ، یعنی فئودالیسم که چون خنجری در سینه توده های روستائی و مبارزان ضد امپریالیست فرورفته ، محو و نابود شود ، اجرای قاطع و دقیق و بی غرضانه این طرح . . . ضامنی مستحکم برای تداوم انقلاب فراهم خواهد ساخت . در ضمن زمینهای بسیاری که توسط فئودالها بایر رها شده است به کشاورزان سخت کوش ایران واگذار خواهد شد و با زیر کشت رفتن این زمینها ، امنیت اقتصادی انقلاب در برابر توطئه‌های ضد انقلابی آمریکا تأمین می شود " .

ولی همانطور که قانون ارضی جدید از جانب موافقان آن پشتیبانی می شد ، بوسیله خوانین و ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ و محافل هوادارشان مورد طعن و تهمت قرار می گرفت . حتی دو سه نفر از مراجع مذهبی هم شورای انقلاب را به علت تصویب آن قانون مورد شماتت قرار دادند. از قرائن پیدا بود که آنان تا حدی هم در کار خود پیشرفت کرده بودند چنانکه وزیر و چند یك از مقامات عالی وزارت کشاورزی در مصاحبه تلویزیونی ۵۸ / ۱۲ / ۱۵ خود ، با وجودی که چند روز از تصویب قانون می گذشت ، از تشریح آن خودداری کردند. در یك مصاحبه تلویزیونی دیگر (۵۸ / ۱۲ / ۲۲) یکی از معاونان وزارت کشاورزی به صراحت از " حالت بلاتکلیفی " صحبت کرد . در این صورت ، رسمیت قانون را در ابهام باقی می گذاشتند . بی جهت نبود که " نامه مردم " (۲۲ / ۱۲ / ۵۸) تحت عنوان " چرا قانون بسیار مهم و انقلابی اصلاحات ارضی را زیر علامت سوأل می گذارند ؟ " نوشت که : " گروهی از دست اندرکاران و مقامات مسئول دولتی ، این قانون را حداقل با توطئه سکوت مواجه کرده اند . . . در این شرایط عده ای از مالکین و اربابان به مخالفت قد علم کرده و شروع به تشنج آفرینی و هیاهو کرده و حتی چند اتوبوس براه انداخته اند تا تظلم (!) کنند . . . این امر بدیهی است که زمینداران کلان برای حفظ منافع غارتگرانه خود دست به اقدام بزنند . جمهوری اسلامی ایران و همه نهادهای انقلابی باید خود را آماده کنند تا در برابر این تمهیدات شیطانی مقابله نمایند و از یك امر مهم انقلابی دفاع کنند " همانوقت " اتحاد مردم " (۲۲ / ۲ / ۵۸) ، در سرمقاله خود ، ضمن دفاع از تصویب قانون اصلاحات ارضی و اظهار تأسف از تعلل در اجرای آن نوشت که : " . . . حل بنیادی و قاطعانه مسئله ارضی در ایران به سود زحمتکشان روستائی و به سود دستاوردهای انقلاب و در جهت تضعیف مواضع نیروهای ضد انقلابی است. چنین امر مبرمی را نباید بیش از این به تأخیر انداخت . . . " . ولی آن موقع هم تا حدی قابل پیش بینی بود که اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران ، هرچند که یك قانون ارضی مترقی تصویب شده در دست بود ، به علت کارشکنی ها و مانع تراشی ضد انقلابیون رنگارنگ و وجود عوامل بازدارنده دیگر هنوز راه دوری در پیش خواهد داشت.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۷

کشورهای درحال توسعه...

البته هراقدام ایالات متحده آمریکا در پشتیبانی از اسرائیل بطور عینی به سیاست آمریکا برای نزدیکی به کشورهای اسلامی لطمه می زند. در جریان فعالیتهای پیش از انتخابات در ایالات متحده آمریکا آشکارا دیده شد که هیئت اداری کاخ سفید نسبت به کوچکترین نشانه‌های عدم رضایت تل‌آویو توجه و واکنش لازم را از خود نشان می دهد بدون تردید خط مشی سیاسی ایالات متحده آمریکا برای بهره برداری از گرایشهای ناسیونالیستی رهبران کشورهای در حال توسعه و از آن جمله گرایشهای ناسیونالیسم اسلامی در این کشورها برای در از مدت تدوین وتهیه شده است و در آینده نیز تلاشهای دولت آمریکا در این سمت ادامه خواهد داشت.

طبیعی است که این گرایش ها در سیاست ایالات متحد آمریکا نسبت به کشورهای در حال توسعه وبطورکلی مجموعه سیاست خارجی آمریکا در میان اکثریت متفقین آمریکا موجب واکنشهای احتیاط آمیزی خواهد شد رهبران کشورهای اروپای باختری از آن بیم دارند که خط مشی جنگجویانه ایالات متحد آمریکا که گویا در جهت تأمین رساندن بلامانع و اطمینان بخش نفت از منطقه خلیج فارس به کشورهای باختر است می تواند به نابودی این منابع نفت که برای اروپا بیش از ایالات متحده آمریکا اهمیت حیاتی دارند بیانجامد و موجب از دست رفتن کامل آن نفوذی گردد که هنوز کشورهای اروپای باختری در برخی از کشورهای در حال توسعه از آن برخوردارند. تصادفی نیست که صدراعظم آلمان فدرال هلموت اشمیت ناگزیر شد نظر خود را در این مورد چنین بیان کند: " استراتژی کلی غرب باید این هدف را دنبال کند که خطر تصادمات در " جهان سوم " را کاهش دهد " وگنشر وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان " گفتگوها درباره امکان استفاده از زمینه‌ها از آن اتحاد " در جنگ در منطقه خلیج فارس " را بی معنی خواند و در این باره هشدار داد. در این مورد مواضع متزلزل نخست وزیر انگلستان بانو تاچر در جریان تحمیل تصمیمات ایالات متحده آمریکا برای فشار علیه ایران نشانه‌ای از این عدم هماهنگی است . مقامات مسئول فرانسه با صراحت بیشتری عدم توافق و بدبینی خود را نسبت به این خط مشی سیاسی هیئت اداری آمریکا ابراز می کنند.

سرانجام می توان گفت که از زمان پایان جنگ دوم جهانی تاکنون ایالات متحده آمریکا در این راه به شیوه‌ها و شگردهای گوناگونی متوسل شده است اما موفق به یافتن شیوه‌های اطمینان بخشی که بتوانند سلطه آمریکا را در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین حفظ کنند نشده است دولت کارتر تلاش نمود به شیوه‌های ورشکست شده سابق بازگردد یعنی به " دکترین آیزن هاور " و تکیه بر روی مداخله مسلحانه مستقیم در کشورهای در حال توسعه . اما دولت آمریکا به این واقعیت توجه ندارد که در خود کشورهای در حال توسعه وحتی آن کشورهائیکه رژیمهای محافظه کار بر آنها حکومت دارند ، امروز با احتیاط و بدبینی بیشتری از گذشته به سیاست و اقدامات ایالات متحد آمریکا می نگرد.

در ضمن ایالات متحده آمریکا باید به این عامل مهم در جهان معاصر توجه داشته باشد که تناسب نیروها در عرصه جهانی به زیان امپریالیسم آمریکا تغییر کرده است.

در چنین شرایطی برای عقیم گذاردن نقشه‌های برقراری سلطه جهانی آمریکا جلوگیری از خزیدن به سوی " جنگ سرد " و تأمین رشد و تکامل کشورها در شرایط صلح امکانات عینی و واقعی در جهان وجود دارد. چنین سیاستی با منافع حیاتی کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای در حال توسعه و منافع حیاتی همه خلقهای جهان مطابقت کامل دارد ■

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی (۲)

توجه شایان نسبت به آثار تاریخی ادیان و مذاهب بطورکلی، از آن جمله مراقبت دایم از یادمانهای اسلامی، از نخستین روزهای تشکیل دولت شوروی، حتی در سالهای بس دشوار هجوم مسلحانه ۱۴ کشور از مقتدرترین کشورهای امپریالیستی آن زمان به نظام نو – بنیاد شوراها، در مرکز دقت ویژه آن دولت قرار داشته است. رئیس کارپردازی آن زمان شورای کمیسرهای ملی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در خاطرات خود بویژه متذکر می شود که "ولادیمیرایلیچ لنین با چه دقت وتوجهی به ضرورت مرمت ونوسازی دستاوردهای هنرمعماری شرقی می نگریست". دولت شوروی به ریاست لنین فرمان مخصوص (مورخ ۵ اکتبر ۱۹۱۸) برای "حفظ، بررسی پژوهش ودرصورت امکان آشنائی کامل جمعیت کشور با گنجینه‌های هنروآثارباستانی" صادر کرد، که تاامروز ازسوی آن دولت باتوجه و پیگیری خاصی به مورد اجراگذاشته شده است. این رهنمود لنین هم اکنون در ماده ۶۸ قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی منعکس است.

طی سالهای حکومت شوروی صدها یادمان تاریخی اسلامی تعمیرونوسازی شده، که بسیاری از آنها اهمیت جهانی دارد. از آن جمله است مثلا مجموعه بزرگ (مساجد، آرامگاه‌ها، عمارات) که به نام مجتمع "شاه زند" در دامنه جنوبی افراسیاب، شهرقدیمی سمرقند، ساخته شده است. آرامگاه قسام ابن عباس (پسر عم پیغمبراکرم)، که یکی ازنخستین مروجین دین اسلام درآسیای میانه بود، ازقدیمی‌ترین ابنیه تاریخی است که در این مجتمع قراردارد. آرامگاه خواجه احمد (قرن ۸ هجری) آرامگاه ترکان آغا (قرن ۸ هجری)، آرامگاه شیرین بیك آغا (قرن ۸ هجری) آرامگاه ومسجد تومان آغا (متعلق به همسرتیمور، اوایل قرن ۹ هجری) آرامگاه قاضی زاده رومی (دوست وهمرزم اولغ بیگ) ویك سلسله مساجد و آرامگاه های دیگر در این مجموعه قراردارند. هنگام استقرارحکومت شوروی بسیاری از این یادمانهای گرانقدر معماری اسلامی در وضع بسیار بدی قرارداشتند. دولت شوروی باتخصیص بودجه کافی به تعمیرو ترمیم آنها پرداخت، بطوریکه هر روز هزاران و هزاران نفرازمسلمانان (و پیروان سایر ادیان و مذاهب) توانستند برای بازدید از این بناهای تاریخی، زیارت اماکن مقدس وادای احترام نسبت به بانیان، معماران وسازندگان آنها بهاین محل مسافرت کنند.

از جمله یادمانهای تاریخی اسلامی در سمرقند باید از مقبره اولغ بیگ (نواده تیمور) که از الهیون برجسته، دانشمند شهیر و سپهسالار نامی بود نام برد. اوسازنده بزرگترین رصدخانه آن زمان بود، که با اکتشافات علمی خود احترام عمیق دانشمندان معاصررابه خود جلب کرده است. (طول سال نجومی که اوحساب کرد باطول سال نجومی که باوسایل بسیار پیشرفته کنونی حساب شده فقط درحدود یك دقیقه اختلاف دارد).

این رصدخانه درسالهای حاکمیت شوروی به طرزی شایسته برای بازدید توده‌های وسیع مردم، دانشمندان، کارشناسان و پژوهشگران نوسازی ومهیاگردیده است. مدرسه اولغ بیگ، که درواقع یکی ازبزرگترین دانشگاه‌های قرون وسطا بود (شاعروعارف برجسته جامی دراین مدرسه تحصیل کرده بود) از گذشت زمان زلزله‌های متعدد، بویژه جنگ‌های داخلی قرن ۱۸ بسیارآسیب دیده بود. رأس مناره شمال شرقی مدرسه، که ۳۳ مترارتفاع دارد، از حالت قائم به اندازه ۱/۸ مترتمایل پیدا کرده بود. کارشناسان شوروی طبق رهنمود دولت تصمیم گرفتند مناره‌ای را، که بیش از ۵۰۰ سال از تاریخ بنای آن گذشته، بدون برداشتن آجرهایش ترمیم کنند. تدارکات مقدماتی فنی بسیار دقیق بیش از ۱۰ سال طول کشید. تاآنکه بالاخره درسال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) مناره در ظرف ۲۰ دقیقه روی محورخود چرخانده شد وبه حال قائم قرارگرفت. دومین تعمیردر این مدرسه درسال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) صورت گرفت. این بار مناره جنوب شرقی مدرسه، که ۳۲/۷ مترارتفاع دارد، نشست کرده و کج شده بود. به کمك ده‌ها جرثقیل نیرومند هیدرولیکی در ظرف ده ساعت مناره بلند شده به صورت عمودی کامل قرارداده شد.

اینها فقط چند نمونه از توجه خاص دولت شوروی نسبت به یادمانهای پرارزش معماری اسلامی و آثارگرانبهای تاریخی وفرهنگی خلقهای آن کشوراست. درمحلی، که رصدخانه تاریخی اولغ بیگ وموزه بسیارجالب اورا ترتیب داده اند. اکنون پیکرمها شکوهاین رادمرد فرهنگ اسلامی بنا شده است یکی ازقدیمی‌ترین مساجد اسلامی دراتحاد شوروی مسجد جمعه شهردربند (جمهوری خودمختارشوروی سوسیالیستی داغستان) است، که درسال ۷۳۳ میلادی (۱۱۲ هجری) ساخته شده است واکنون باتوجه ودقت حرمت احترام از سوی دولت ومجامع روحانی شوروی نگاهداری می شود. تعمیراساسی این مسجد نیز چندی پیش خاتمه یافت.

ازیادمانهای تاریخی معماری اسلامی اتحاد شوروی که طی سالهای اخیرازسوی دولت مرمت ونوسازی شده بویژه ازآرامگاه اسمعیل سامانی (ازشگفت انگیزترین آثاراسلامی قرن ۶ هجری) ومناره معروف کلان (قرن ۷ هجری) مدرسه کوکلاش وآرامگاه قفال چاچی (قرن ۱۱ هجری)، مدرسه میرعرب، مدرسه باروك‌خان مسجد قدیمی نارداران درشهرباکو (قرن ۹ هجری) وبسیاری دیگرمی‌توان نام برد. عظمت و شکوه مساجد جامع باکو، مسجد تازه پیرومسجد آجاربك، که دریکی شیعیان و در دیگری اهل‌سنت نماز می گذارند، از لحاظ معماری اسلامی بسیارجالب است. گرچه این مساجد جمعه چندان قدیمی نیستند (اواخر قرن گذشته بنا شده اند) ولی عظمت مساحت، ظرافت معماری و دقت بنای آنها هربیننده ای را به خود جلب می کند. ازجمله امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان، در مسافرتی که به اتحاد شوروی کرده بود ضمن سخنرانی خود درباکوگفت: "می خواهم خاطر نشان کنم که مسجد تازه پیرباکورا، که به اتفاق برادران آذربایجانی درآن نماز گذاردیم بدون اغراق می‌توان درزمره زیباترین مساجد عالم شمرد".

پیش ازاین که این بخش از مقاله را به پایان رسانیم، بی مناسبت نیست شرحی راکه دانشمند شوروی عبدالله وهاب زاده زیر عنوان "استرداد قرآن خلیفه عثمان" به رشته تحریر درآورده است به اختصار ازنظر خوانندگان بگذرانیم. دانشمند شوروی می‌نویسد: "در روسیه تزاری اسلام دین ملت‌های ستمکش بود. مسلمانان: ازبکها، کازاخ‌ها، تاجیك ها، ترکمن‌ها، تاتارها، باشگیرها، آذربایجانیها ونمایندگان سایرملتها نه تنها فشارظلم اجتماعی، بلکه فشارستم ملی را نیز متحمل می‌شدند. دین، مذهب، آداب و سنن ملی آنها پایمال می‌شد. ولادیمیرایلیچ لنین وحزب بلشویك، که اورهبری می کرد برانداختن چنین وضعی رانخستین فریضه خود می دانستند. آنها دومبارزه علیه امپریالیسم واستعمار، در راه پیشرفت وترقی سوسیالیستی کشور، درسیمای زحمتکشان نواحی دوردست روسیه، درسیمای ده‌ها میلیون مسلمانان روسیه وخاورزمین متحدان خود را می دیدند. به همین جهت نیز شگفت انگیز نیست که ۲۰ نوامبرسال ۱۹۱۷، یعنی در مدتی کمتراز یکماه پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبرنخستین دولت شوروی، که لنین در رأس آن قرارداشت، پیام ویژه‌ای خطاب به "همه زحمتکشان مسلمان و خاورزمین" صادرکرد. طی آن دولت شوروی رسما اعلام داشت که بدون قید وشرط درکنار زحمتکشان مسلمان، که رژیم پیشین مساجد ومعابدشان راویران و آداب و رسوم آنها را پایمال می‌کرد، قرارمی گیرد. "از این ببعد دین، مذهب، کیش و آداب وسنن شما و بنیادهای ملی وفرهنگی شما آزاد ومصون از هرگونه تعرض وتجاوز اعلام می شود، زندگانی ملی خود راآزادانه وبدون هیچ مانعی ترتیب دهید. اینها حق شماست" (فرامین حکومت شوروی، جلد یکم، صفحات ۱۱۴–۱۱۳). به موجب فرمانهائی که به ابتکارلنین تهیه و به تصویب رسید، اسلام درحقوق با سایرادیان ومذاهب برابراعلام گردید ومسلمانان درکشور دارای حقوقی یکسان با هممشهروندان دیگر شدند. رفتار دولت شوروی سوسیالیستی با مسلمانان درقضیه قرآن خلیفه عثمان بطوربسیار بارزی جلوه گرشد.

یادمان مقدس مسلمانان، قرآن منحصر به فرد خطی، درنخستین قرون رواج اسلام از راه های پیچیده ای به سمرقند آورده شده درمسجد خواجه احرار ولی نگهداری می شد. بسیاری ازصفحات آن ازبین رفته ومفقود شده بود. درسال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) یك ژنرال ارتش تزاری درسمرقند این قرآن را به قیمت ناچیزی خریده به پتربورگ برد و در کتابخانه عمومی امپراتوری قرارداد. همه تلاش های مسلمانان برای استرداد آن تا انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبربی نتیجه ماند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ گروهی ازسربازان مسلمان کوشیدند این قرآن رابه زوراز پتربورگ خارج کنند، ولی دولت موقت بورژوازی جلوگیری کرد. بلافاصله پس ازانقلاب اکتبر در پتربورگ (لنینگراد کنونی) شورای مسلمانان محلی تشکیل گردید. این شوراازجمله کارهائی که کرد این بود که به لنین برای استرداد قرآن مراجعه نمود. لنین دستورداد قرآن را ازکتابخانه عمومی امپراتوری برداشته به مسلمانان برگردانند. همزمان بااین قرآن یادمانهای تاریخی اسلامی شهر قازان، مسجد شهراورنبورگ و غیره به دستوررئیس دولت شوروی دراختیارمسلمانان گذارده شد به موجب فرمان دولت شوروی قرآن به انجمن روحانیون مسلمانان شهراوفا (درآن موقع اولین انجمن روحانیون مسلمان شوروی بود) تحویل گردید. روزیکه قطار راه‌آهن حامل قرآن به شهراوفا می رسید بزرگترین علمای علوم الهی وامامان خاطب مساجد، دانشمندان ودانشجویان مسلمان دانشکده‌ها درسکوی ایستگاه راه آهن گردآمدند. قرآن مدت پنج سال یعنی تاسال ۱۹۲۳ در شهراوفا پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختارباشگیرستان ماند. پس از پیروزی انقلاب درتاشکند ونواحی پیرامون، انجمن روحانیون مسلمانان آنجا تشکیل شد. انجمن به دولت شوروی مراجعه کرده، اظهارداشت که قرآن خطی خلیفه عثمان "متعلق به سرزمین ماست" وتقاضاکرد که به این انجمن مسترد گردد. به موجب فرمان دولت شوروی قرآن در قطار مخصوص، بااسکورتی ازگارد احترام، درسال ۱۹۲۳ به تاشکند حمل شد. ازسال ۱۹۴۱ این یادمان گرانبهای دین اسلام درموزه تاریخی ملل ازبکستان، درصندوق ویژه نسوز، باهمه احتیاط های لازم، که نگهداری وبقای این اثرمنحصربفرد تاریخی رابرای هزاران سال تامین نماید، نگهداری می شود. درسالهای بعد این قرآن بارها برای زیارت مؤمنان به نمایش گذاشته شد. ازجمله درسال ۱۹۷۶ این یادمان ذیقیمت تاریخی برای شرکت کنندگان کنفرانس اسلامی بین‌المللی (به مناسبت سی امین سال بنیادگذاری انجمن روحانیون مسلمان آسیای میانه وکازاخستان) به معرض نمایش گذاشته شد. صبح هشتم ماه اکتبرکمال الشریف وزیرامورمذهبی واماکن متبرکه وکمال الطرزی رئیس اداره امورمذهبی نزد نخست وزیری تونس، احمد کفتارو مفتی اعظم سوریه، احمد زباره مفتی اعظم جمهوری عربی یمن، آتیکور رحمن العثمانی مفتی اعظم جمهوری هندوستان، محمد الفسی رئیس جامعه دانشگاه‌های اسلامی ورئیس کمیته دائمی مراکش در یونسکو، دکترابوبکر حمزه رئیس انستیتوی اسلامی نزد مسجد پاریس، بسیاری ازدیگررجال مذهبی اسلامی اتحاد شوروی وکشورهای خارجی به موزه آمدند. قرآن باستانی رابامراسم خاصی ازصندوق نسوز خارج کرده روی میزبزرگی در وسط سالن قراردادند. همه مهمانان به همراه مفتی ضیاءالدین خان ابن ایشان باباخان صدرانجمن روحانیون مسلمانان آسیای میانه وکازاخستان به نماز وتسبیح پرداختند سپس قرآن راباز کرده صفحات پوست آهوی هزارساله را ورق می زدند و رجال مذهبی متن کتاب مقدس را تلاوت می کردند.

بقیه از صفحه ۶

بمب‌های راستگرایان...

شان به دقت طرح ریزی شده و درمقیاس بین المللی به اجرا درمی آید".

به نوشته برخی روزنامه ها افراطیون آلمان غربی اخیرا" در اردوگاه نظامی سازمان نئوفاشیست بلژیك "ولاآمز میلیتانتو-نورد" اسلوب های مبارزه مخفی راآموخته‌اند.

تروریست ایتالیائی مظنون به سازمان دادن قتل عام ایستگاه راه آهن بولونی که در آن بیش از ۸۰ نفر کشته شدند از نیس سر درآورده است. این تروریست دراین شهر تعلیم دیده و با باررس پلیس دورانند که یکی از رهبران گروه نئونازی فرانسه (فدراسیون اقدام ملی واروپائی) است تماس نزدیك داشته است. فاشیست های اسپانیائی که صلیب شکسته بر بازویشان نقش بسته هر سال روز تولد هیتلررا برگزار می کنند.

اشخاص نادری وجود دارند که به طور مفصل از پیوند های سلول های مختلف انترناسیونال سیاه "اطلاع داشته باشند. اما وجود این ارتباطات مورد تائید دولت آلمان غربی است. اخیرا" وزیرکشور آلمان غربی به نام ژ. بوم خواهان تشکیل فوری کنفرانسی با شرکت نمایندگان آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه، سوئیس و اتریش شد تا

بقیه در صفحه ۸

مفهوم "بیکاری طبیعی" در جهان...

بقیه از صفحه ۱

قاعده چیست؟

مقایسه ساده «قواعد» ارائه شده بیکاری و موقعیت واقعی در بازار کار خصلت صوری این مفهوم را نشان می‌دهد: «قواعد» ایده‌آلی چیزی جز برخورد ساده با واقعیت نیست. حال ببینیم واقعیات از چه قرارند؟ در سالهای ۶۰ اقتصاددانان بورژوای آمریکائی که نمی‌توانستند بین ۳ درصد و ۴/۵ درصد یکی را انتخاب کنند، درباره «قاعده» بیکاری بحث می‌کردند. لازم به یادآوری است که در آن موقع درصد رسمی از آن کسانی بود که برای توجیه مقام خود می‌کوشیدند. در نیمه دوم سال‌های ۷۰ ارتش نیروی کار ذخیره بطور قابل ملاحظه افزایش یافت. در آن زمان سطح بیکاری رسمی به ۶/۳ درصد رسیده بود، حال آنکه کاخ سفید پیش بینی کرده بود که نزدیک به پایان ۱۹۸۰ درصد بیکاری متجاوز از ۷ یا ۸ درصد خواهد بود. به ترتیب «قاعده» ایده‌آلی اقتصاددانان آمریکائی تغییر یافت: به عقیده هربرت اشتاین معاون شورای کارشناسان اقتصادی رئیس جمهور آمریکا سطح بیکاری ۷ درصد بود. این کارشناس خاطرنشان ساخت که این رقم «ترسناک» نیست، زیرا این به معنای «اشتغال کامل عملی جمعیت» است. اگر فراموش کنیم که درصد بیکاری ایالات متحده آمریکا یک میلیون نفر است، آنگاه این «اشتغال کامل» درست خواهد بود.

علی‌رغم این که بیکاری در یک دوره کوتاه کاهش یافته، ملاحظه می‌شود که به افزایش منظم گرایش دارد. در حال حاضر ارقام آن در کشورهای پیشرفته صنعتی ۲ تا ۳ بار بیشتر از ارقام پایان سالهای ۵۰ و نخستین نیمه سالهای ۶۰ است. حتی در سالهای پیشرفت اقتصادی این ارقام نه تنها کاهش نیافته، بلکه همواره رو به افزایش بوده‌اند.

اشتغال و انقلاب علمی و فنی

در محافل بورژوائی کوشش می‌شود که این وضعیت را بر اساس تأثیر فزاینده پیشرفتهای فنی در وضع اقتصاد و تولید توجیه نمایند. بدیهی است که افزایش بهره‌وری کار ضمن حفظ یا حتی افزایش حجم تولید کمیت اشتغال را در موسسه کاهش می‌دهد. اما آیا این بدان معناست که نرخ اشتغال عمومی باید کاهش یابد؟ جواب منفی است.

پیشرفت علمی و فنی همواره شاخه‌های تازه‌ای را بوجود می‌آورد که طبیعتاً به نیروی کار اضافی احتیاج دارند. همان طور که تجربه اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی نشان می‌دهد، بهره‌برداری طبق نقشه از دستاوردهای پیشرفت علمی و فنی ضمن این که بهره‌وری کار را بالا می‌برد به افزایش تولید اجتماعی بطور کلی و اشتغال مطلق و نسبی در قلمرو اقتصادی نیز منجر می‌گردد. انقلاب علمی و فنی به همان اندازه که «مولد» بیکاری است، امکانات جدیدی برای محو آن بوجود می‌آورد. بنابراین، همه چیز به شرایط اجتماعی تحقق این انقلاب بستگی دارد.

انحصارات در مقیاسی به افزایش تولید رغبت نشان می‌دهند که سودهایشان فزونی یابد. تلاش آنها عمدتاً این است که قیمت‌ها در سطح بالا نگاهداشته شوند و در عوض هزینه‌های تولید و فروش کالاها پایین بیاید. بدین منظور آنها حجم تولید و بنابراین تعداد شغل‌ها را مصنوعاً در سطحی نگاه می‌دارند که حداکثر سود را برایشان تأمین کند. طبق قانون انباشت سرمایه‌داری که بوسیله مارکس کشف شد، کار زنده از قلمرو تولید رانده می‌شود. به همین علت است که ما در کشورهای سرمایه‌داری با پدیده افراد «زائد» و توده بیکاران روبرو هستیم. بنابراین، علی‌رغم سفسطه اقتصاددانان بورژوا علت واقعی بیکاری سیاست اقتصادی انحصارات و منافع حریصانه آنهاست نه پیشرفت فنی.

پژوهش‌هائی که در آلمان فدرال انجام گرفت نشان می‌دهند که در ده سال آینده ۱/۲ میلیون کارمند و ۵۰۰ هزار کارگر موسسات صنعتی به علت استفاده از وسایل خودکار و شمارگرها «زائد» خواهند بود. پیش بینی می‌شود که در ۱۰ سال آینده الکترونیک موجب اخراج نیمی از کارگران کنونی از محیط کار خواهد شد و در نتیجه ما با موج جدید بیکاری توده‌ای روبرو خواهیم بود.

به نظر می‌رسد که این مسأله را بتوان براساس برنامه تجدید سیکل تا حدودی حل نمود. البته چنین برنامه‌هائی وجود دارند. با این همه آنها نمی‌توانند در جدول‌های بیکاری تأثیر محسوسی داشته باشند. جامعه بورژوائی به ملاحظه رشد اقتصادی خود بخودی نمی‌تواند تعادل لازم را در منافع نیروی کار موجود بوجود آورد و از پیش پایه‌ای برای تنظیم مطلوب مسأله اشتغال فراهم کند.

آیا علت بیکاری مسائل جمعیتی است؟

ادبیات اقتصادی بورژوائی وضعیت اجتماعی ـ جمعیتی را یکی از علت‌های اساسی افزایش بیکاری در برخی کشورها تلقی می‌کند. روی این اصل دو گروه از جمعیت ـ جوانان و زنان ـ به عنوان گره همه مسایل معرفی شده و گفته می‌شود که همه مصیبت‌ها ناشی از سرازیر شدن این گروه به بازار کار است. در عین حال کوشش می‌شود این قضیه بر اساس موقعیت ویژه که به هیچ چیز و هیچ کس بستگی ندارد، توجیه شود: مثل تمایل زنان به داشتن «پول توجیبی».

علی‌رغم این برداشت، هیچگاه زنان به خاطر بوالهوسی کار نمی‌کنند. آمارهای رسمی ایالات متحده آمریکا تأیید می‌کنند که بیش از نیمی از زنان به علت فقر کار می‌کنند نه بر اساس ضرورت ساده اقتصادی.

مجله انگلیسی اکونومیست می‌نویسد: «هنگامی که کشتی اقتصادی اروپا یک پهلو می‌شود، زحمتکشان نخستین کسانی هستند که از عرشه آن به بیرون پرتاب می‌شوند. نزدیک به پایان ۱۹۷۸ زنان تقریبا ۵۱٪ تمام بیکاران کشورهای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دادند. وقتی اوضاع بهبود می‌یابد زنان زودتر به استخدام درمی‌آیند. استخدام آنان به خاطر ظرافت شان یا عطوفت کارفرمایان نیست، بلکه یک عامل صرفاً سودآگرانه در این کار دخالت دارد: و آن پرداخت دستمزد کمتر از مردان به آنان در برابر کار مساوی است. زنان برای کارفرمایان نفع بیشتری دارند. همین سیاست تبعیض نسبت به زنان در قلمرو دستمزدهاست که هر سال موسسات انگلیسی بیش از یک میلیارد لیره و موسسات جمهوری فدرال آلمان ۱۰ میلیارد مارک به جیب می‌زنند.

ورود جوانان به بازار کار، گاه همچون پدیده‌ای غیرمنتظره و غیر قابل کنترل معرفی می‌شود. البته تعداد متوسط زاد و ولد در سالهای ۵۰ نسبت به دوران‌های گذشته بی‌سابقه بود. اگر اقتصاد غرب مستعد تأمین اشتغال کامل برای جوانان نیست، آن را نباید به حساب شرایط غیر ارادی گذاشت: «افزایش ناگهانی» جوانان کاملا قابل پیش بینی بود. و با وجود این، می‌بینیم که تمام یک نسل که بخش بسیار فعال و سرشار از نیروی جمعیت را تشکیل می‌دهند «زائد» تلقی شده‌اند. سطح بیکاری میان جوانان طبق داده‌های رسمی در ایالات متحده به ۱۴/۴٪ در ایتالیا به ۱۴/۳٪ و در انگلستان به ۱۲٪ رسیده است. البته ارقام واقعی خیلی بیش از اینها هستند. سهم جوانان در میان بیکاران در جمهوری فدرال آلمان ۴۰٪ و در فرانسه ۵۰٪ است. تازه این ارقام رسمی است. جوانان ناامید از پیدا کردن کار به خیل دزدان و سارقین پیوسته و به کلاهبرداری قاچاق و فحشاء متوسل می‌شوند. به نوشته مطبوعات آلمان غربی در آلمان فدرال نرخ افزایش جنایت میان جوانان از حد متوسط دو بار بیشتر است.

دلایل سفسطه‌آمیز و اعترافات درست

برخی از اقتصاددانان بورژوا معتقدند که رفتار غیرقابل پیش بینی زنان و روندهای غیرقابل کنترل جمعیت علت اصلی بیکاری و از این رو این پدیده را اجتناب‌ناپذیر و بنابراین طبیعی می‌دانند. در این زمینه باز هم «دلایلی» ارائه می‌شود. مثلا مجله فورچون می‌نویسد که بیکاری در ایالات متحده به این علت است که «افراد زائد» به هر کاری تن نمی‌دهند، بلکه فقط در جستجوی کار دلخواهشان هستند. س. بریتان اقتصاددان انگلیسی در ادعاهایش پا را از این فراتر می‌گذارد. او می‌کوشد ثابت کند که افراد بیکار خود مقصرند زیرا نسبت به دستمزدها توقع‌شان خیلی زیاد است.

در این زمینه به گونه دیگر هم اظهار نظر می‌شود: مثلا در میزگردی که توسط «نیویورک تایمز» ترتیب داده شده بود، ی. شاپیرو رئیس کمپانی «دیون دو نمور» اظهار داشت: «ما نمی‌توانیم برای همه طالبین کار تهیه کنیم و حتی در این جهت نیز کوششی به عمل نمی‌آوریم». در حقیقت، اگر اشباع بازار کار بسیار سودمند است، دیگر «کوشش» برای تأمین کار چه ارزشی دارد! کارفرمایان از این راه آسان‌تر می‌توانند از مزدها بزنند و با کاهش دستمزدها و پایین آوردن هزینه‌های حفاظت فنی و بهبود شرایط کار بر میزان سودهای خود بیافزایند.

در ۲۵ سال اخیر موقعیت «طبیعی» بازار کار به موهبت هجوم کارگران خارجی تأمین شده است. میلیون‌ها نفر از بیکاران مناطق و کشورهای کم رشد صنعتی مانند ترکیه، یونان، پرتقال و خاور نزدیک به کشورهای صنعتی سرمایه‌داری سرازیر شده‌اند. در اواسط دهه ۷۰ بیش از هفت میلیون کارگر خارجی در اروپای غربی ثبت نام کرده‌اند که اکثر آنها با خانواده‌هایشان به این کشورها آمده‌اند. کارفرمایان با سوءاستفاده از موقعیت اسف انگیز این گروه از زحمتکشان شدیدا آنها را مورد استثمار قرار می‌دهند. دولت هم با صرفه جوئی در هزینه‌های بهداشت عمومی و تعلیم و تربیت حرفه‌ای از این وضع سود می‌برد.

کارگران مهاجر از حقوق سیاسی محروم اند. این وضع به کارفرمایان امکان می‌دهد که هر وقت بخواهند بدون رعایت تشریفات صوری دست به اخراج جمعی آنها بزنند. چنانکه در دوره ترمیم اقتصادی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۳ سهم کارگران خارجی در بین جمعیت فعال در جمهوری فدرال آلمان از ۱/۴ تا ۱۱/۳٪ در فرانسه از ۶/۹ تا ۱۱/۳٪ در هلند از ۰/۸ تا ۳/۲٪ افزایش یافت و هنگام واگشت ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۴ تعداد آنها بطور قابل ملاحظه پایین آمد و به نرخ آغازین رسید.

"فواید" بیکاری

در غرب معتقدند که کمیت معینی از نیروی کار «زائد» در بازار کار شرط لازم برای پیشرفت اقتصادی است، زیرا کارفرمایان به اعتبار آن امکان خواهند یافت تولید را گسترش دهند یا زمینه‌های جدیدی برای آن فراهم آورند، مزد بگیران هم تحت تأثیر رقابت همه امکانات خود را برای افزایش بهره‌وری کار فردی، شدت دادن کار و بهبود کیفیت آن بسیج خواهند نمود.

در نگاه اول این ادعاها براساس منطق صوری توجیه می‌شود، اما روی دیگر سکه این است که سرمایه‌داری با به وجود آوردن ارتش عظیم نیروی کار ذخیره موسوم به «بیکاری طبیعی» ناتوانی اش را در استفاده کامل از نیروی کار که بخش اصلی نیروهای مولد جامعه‌اند آشکار ساخته است. طبق ارقام رسمی که بطور محسوس کاهش داده شده تعداد بیکاران کامل در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری اکنون بالغ بر ۱۷/۵ میلیون نفر است یعنی تقریبا با تعداد طبقه کارگر در جمهوری فدرال آلمان برابر است. لازم به یادآوری است که ظرفیت‌های تولیدی این کشورها کاملا مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. این بخش ۲۰ تا ۲۵٪ ظرفیت تولید این کشورها را تشکیل می‌دهد.

مفهوم «بیکاری طبیعی» تلاشی است در جهت پرهیز از تحلیل جدی مسأله اشتغال و راه حلهای آن. در این مفهوم هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد. ستایشگران سرمایه‌داری همیشه کوشیده‌اند مدلول واقعیت را دگرگون جلوه دهند، فرعی را به جای اصلی بنشانند تا ریشه‌های واقعی درد اجتماعی مستور بماند و رژیم استثمار توجیه شود.

اتحاد مردم
مدیرمسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: تهران ـ منطقه ۱۳ پستی
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷

بقیه از صفحه ۱

بمب‌های راستگرایان ...

هنمائی که یك زباله دان به آن متصل بد ، رسیدند.

انفجاری که در این لحظه صورت گرفت. یگناز پلاتزر را چند متر به یك سوپرتاب کرد. نگامی که به هوش آمد گیج ومبهوت کودکان را جستجوکرد. نخست با اجساد متلاشی پلونا و ایگناز کوچولو روبروشد که بر اثر انفجار جان سپرده بودند. سغفرزند دیگرش به شدت زخمی شده بودند. حال همسرش تارینا هیچ رضایت بخش نبود. روی اسفالت ونین ۱۲ جسد غرقه درخون بود (سیز همین نفردربیمارستان درگذشت) بیش از ۲۰ نفر مجروح شده بودند.

چه کسی مسئول این جنایت هولناك بد ؟ چه کسی مصیبت خانواده پلاتزر و یگرقربانیان راآفریده بود ؟ مسئول مستقیم ین تراژدی درمیان اجساد قربانیان فاجعه راداشت. دستها و پاهای این جنایتکار راثر انفجار جداشده بودند. **اوگاندولف وهلر** دانشجوی رشته‌ٔ زمین‌شناسی و عضو ث سازمان تروریستی نئونازی به نام" گروه ظامی – ورزشی هوفمان" بود.

به عقیده‌ٔ پلیس اوموظف بود تالحظه‌ٔ نفجار بمب را در دست خود نگاهدارد. به همین علت احتمالا بمب پیش ازموعد مقرر نفجرشده است. نظر دیگراین بود که کسی ورترا از او باعلائم رادیوئی بمب رامنفجرکرد ا ازشر سوء قصد کننده نیزراحت شود.

هوفمان رهبراین گروه نظامی – ورزشی یلی زود دستگیرشد و بلافاصله به علت وجود نبودن" مدارك لازم" آزاد شد. مطبوعات راستگرای بورژوائی فورا به تلقین این نکته رداختند که جنایت مونیخ کار یك دیوانه وده که شریك جرم نداشته است. این بار فکارعمومی این قبیل استدلالات راباورنکرد پرانیروهای ترقیخواه آلمان غربی در مورد لهور مجدد گروه‌های نئونازی وفعال شدن نها و اقدام فزاینده شان به عملیات تروریستی بارها هشدارداده بودند.

یك ماه پیش از تراژدی مونیخ دونفر زبانی ترور نئونازی ها شده بودند. ۲۲ وت یك بمب آتش زا به داخل اقامتگاه کارگران خارجی در **هامبورگ** پرتاب شد وآنجا را به آتش کشید. وقتی مأموران آتش نشانی به محل رسیدند یکی ازکارگران براثرسوختگی ند ید مرده بود ویك نفر دیگرپس ازانتقال به بیمارستان درگذشت. پنج عضوسازمان نئونازی"گروه اقدام آلمانی" مظنون به این بمب اندازی دستگیرشدند. انتخاب قربانیان از جانب نئونازی‌ها اتفاقی نبود. کارزارضد خارجی ودرجای نخست کارگران (کمپیشرفت آلمان مدیون آنهاست) در این اواخرهم تبلیغات نئونازیها شده است. اعضای حزب قانونی ناسیونال– دموکرات که در مبارزات انتخاباتی **بوند ستاك** (مجلس آلمان) شرکت می کند ، شبها روی دیوارهاشعار"خارجی‌ها بیرون !" می نویسند وروزها پلاکاردهای " خارجی ها را ازکار بازدارید " نصب می کنند.

رهبران حزب ناسیونال– دموکرات و همفکران آنها کینه نژادپرستانه نسبت به کارگران خارجی را ازهیتلری‌ها به وام گرفته اند. این سیاست بااین هدف دنبال می شود که در لحظات خرابی اوضاع اقتصادی خشم عمومی رادرجهت مطلوب سوق دهند تاسرمایه‌داران مسئول شناخته نشوند و گناه بحران رابه گردن خارجیانی بیاندازند که آلمانی ها را ازگرفتن شغل محروم داشته اند !

حمله به اقامتگاه کارگران **هامبورگ** مطبوعات را وادارکرد به مسأله "رادیکالیسم جناح راست" که حسن تعبیرشان برای معرفی نئونازیسم است توجه بیشتری بکنند. چند ین نفردستگیرشدند وروزنامه‌ها فهرستی از" وقایع مختلف" مشابه ۲ ماه گذشته انتشاردادند. این فهرست بطرز مقنعی نشان دادکه اقدام علیه نئونازی‌ها رابیش ازاین نمی‌توان به تأخیر انداخت.

این فهرست ازاین قراراست: در ۲۱ فوریه‌ٔ ۱۹۸۰ بمبی درشهرداری شهر **اسلینگن** (درمنطقه بادورتمبرگ) که در آن نمایشگاهی از اردوگاه مرگ آشویتس برپا بود ، منفجرشد. گروه اقدام آلمانی مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهده گرفت. بمب از یك قطعه لوله فلزی باچاشنی انفجاری ناچیزی درکارخانه بلسینگ ساخته شده بود.

در ۱۸ آوریل بمبی درمنزل ل. برون ، مشاورشهرداری اسلینگن که نمایشگاه آشویتس را ترتیب داده بود ، منفجرشد. مردی که مدعی بودسخنگوی گروه اقدام آلمانی است در یك تماس تلفنی با روزنامه‌ٔ محلی گفت که روزنامه باید به اخطاری که دریافت کرده توجه لازم معطوف دارد. بمب از نوعی بود که درشهرداری بکاربرده شده بود یعنی با لوله‌ٔ فلزی و چاشنی انفجار کارخانه‌ٔ **بلسینگ**.

در ۳۰ ژوئیه براثر پرتاب بمب، آشپزخانه‌ٔ اردوگاه مهاجرین در **زیرندورف** به آتش کشیده شد. بمب وچاشنی از همان نوع بود.

در ۱۷ اوت بمبی کنار پنجره‌ٔ اقامتگاه شبانه روزی مهاجران در لوراچ منفجرشد ، البته درموارد پیش‌گفته هیچ تلفاتی وجود نداشت. اما این‌بار دو زن مجروح شدند. نوع بمب لوله‌ای باچاشنی انفجار کارخانه‌ٔ **بلسینگ** بود. دوعامل پلیس نامه‌هائی از گروه اقدام آلمانی دریافت کردند که به آنها توصیه شده بود ازتحقیق دست بردارندتا اوضاع وخیم تر نشود.

تاوقتی‌که این بمب اندازی هاتلفات جانی نداشت، روزنامه‌ها درباره‌ٔ آن سکوت اختیارمی کردند.

در ۲۰ آوریل ۱۹۸۰ جلسه‌ای متشکل ازصدها تن ازمبارزان ضد فاشیست و والدین وخویشان کودکان مقتول در **هامبورگ** تشکیل شد. این جلسه برای بزرگداشت خاطره‌ٔ کودکان یهودی بود که درشب ۲ آوریل ۱۹٤۵ در زیرزمین مدرسه‌ای واقع در خیابان **بولن هوزر** در **هامبورگ** قتل عام شده بودند. تمام سخنرانی ها معطوف به این بود که نظیرچنین حوادثی نباید تکرار شود. درسخنرانی ها روش مقامات آلمان غربی که به مهارکردن فعالیت های نازیهای جدید واکنش مساعدی نشان نمی‌دهند ، به شدت مورد انتقاد قرارگرفت.

چند روز پس از برگزاری این مراسم بمبی درمدخل‌ورودی مدرسه‌ٔ هامبورگ کارگذاشته شد که عابری آن رادید و به خارج از مدرسه پرتاب کرد. با وجوداین بمب منفجرشد وبه درورودی واطراف آن آسیب رساند. این واقعه که در ۲۷ آوریل اتفاق افتاده بود درهیچیك ازروزنامه‌های آلمان غربی منعکس نشد. تنها روزنامه‌ٔ **اونزرزایت** ارگان حزب کمونیست آلمان غربی از آن خبرداد.

جالب این جاست که پلیس ومقامات قضائی آلمان هیچ عکس العملی در برابر این وقایع ازخود نشان ندادند. بهانه‌شان این بود که ازاین رویدادها بی اطلاع اند. اما اگردادستان کل زحمت خواندن روزنامه‌ٔ صبح (زایت) هامبورگ رابه خود می داد می‌توانست دراین‌باره اطلاعات لازم رابه دست آورد. گزارش روزنامه **زایت** حکایت می کرد که حمله به مدرسه به وسیله‌ٔ نئونازیها طراحی شده است وبمبی که به کار برده شده از نوع بمب لوله‌ای با چاشنی کارخانه‌ٔ بلسینگ بوده است.

تنها درماه اوت بعد ازسوءقصد **لوراچ** دادستان فدرال به تحقیقات در مورد سازمان‌های تروریستی نئونازی پرداخت دی‌زایت دراین‌باره می نویسد:" خیلی پیش ازانفجار **لوراچ** ، اداره‌ٔ حفاظت از قانون اساسی درباره‌ٔ" گروه اقدام آلمانی" خبر داشت. اما مقامات ترجیح می دادند بخود زحمت ندهند. عقیده‌ٔ آنها این بود که افراطیون راست کمتر از چپ ها خطرناك‌اند " آنها بااینکه نامه‌های تحریك آمیز زیادی از تروریست های نازی دریافت می داشتند، چشم خود رامی بستند وآنها راندیده می گرفتند مثلا درنامه‌ای که برای هفته نامه **پرتیراژ اشترن** هامبورگ فرستادند چنین می خوانیم " مونیخ ، پایتخت جنبش، ۱۶ ژوئن ۹۱ –مین سال تولد پیشوا:

هنگام مطالعه‌ٔ نشریه تان دریافتیم که شمابه عمد به پیشوا توهین می کنید سعی‌تان این است که ازمقام وی بکاهید و میراث عقیدتی او راتحریف کنید. اگرچه اکنون میدان‌های جنگ ازعلف پوشیده شده‌اند، شمادر سرمقالاتتان به جنگ ویرانگر برضد آلمان ، ناسیونال سوسیالیسم وآدلف هیتلر ادامه می دهید. وقاحت شمابه قدری‌است که خود راآلمانی می دانید امادرواقع چیزی بیشتراز آدمهای احمق سست عنصری که دشمن‌آنان رابسیارارزان خریده نیستید. شمابه ظاهر نام آلمانی برخود نهاده‌اید. ای قلم دست‌های مطیع که درخدمت یهودی های جهان قرارگرفته‌اید ، بدانید در آلمانی که ما خواهیم ساخت جایی برایتان نخواهد بود".

آنگاه نوبت به تهدید می رسد :" شمامی‌پنداریدکه برای جعل نوشته‌های کثیف تان ازنوعی مصونیت سیاسی برخورداريد. هشدار می دهیم ! بیهوده دراین اوهام دست وپا می زنید. مانمی‌توانیم ساکت بنشینیم ونظاره‌گرد شنامهای‌تان به مردگان باشیم. با وجوداین ، اگرکماکان درعقاید خود راسخید ماآن را به منزله دعوت از جوخه‌ٔ ناسیونال سوسیالیست برای آمدن به دفترروزنامه تلقی خواهیم کرد. مابی درنگ می‌آئیم و دمی درآنجاخواهیم ماند ، اما به محض خروجمان ازآنجا همه چیز تمام خواهد شد". درپای نامه عنوان " بخش مطبوعات وتبلیغات حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری آلمان و یك امضاء ناخوانا ودرجلوی آن هایل هیتلر ! به چشم می خورد.

این رویدادها موجب طرح این سؤال شده است که قدرت واقعی نئونازیها در جمهوری فدرال آلمان تاچه اندازه‌است؟ سالهاست که مقامات آلمان غربی از"قهوه‌ای پوش" ها به عنوان مشتی افراد بی نفوذ صحبت می‌کنند. مثلا به عنوان شاهدمثال می گویند که تعداداعضای حزب نئونازی از ۲۷۰۰۰ در ۱۹۷۰ به ۸۰۰۰ در ۱۹۷۹ کاهش یافته است. درحقیقت بخشی از اعضای قدیمی حزب ناسیونال دموکرات به احزاب دیگرجذب شده‌اند. درجای نخست آنها جناح راست اتحادیه دموکرات‌مسیحی – اتحادیه‌ٔ سوسیال مسیحی راکه یك بلوك محافظه کار– ناسیونالیست است تقویت کرده‌اند. این موضوع حقیقت داردکه خیلی چیزها از ۱۹۶۹ زمانی که حزب ناسیونال دموکرات باکسب ۴/۳ ٪ آراء نزدیك بود وارد بوند ستاك شود ، تغییرکرده‌است. اماهرگز نباید از یاد برد که درآخرین انتخابات (٥ اکتبرگذشته) ۶۷۷۹۸ نفربه‌حزب فاشیستی ناسیونال دموکرات رأی‌داده‌اند.

آیا فعالیت" قهوه‌ای پوش" هاکمترشده است؟ به هیچ وجه به عکس آنهافعال تر هم شده‌اند. اگرحزب ناسیونال دموکرات هنوز می کوشد ظواهریك حزب راکه به‌قواعد دموکراسی بورژوائی احترام می‌نهد. حفظ کند، گروه‌های جدید بکلی این دموکراسی را نفی می کنند. مقامات رسمی امروز ازبسیاری ازسازمان‌ها یاد می کنند که در ۱۹۷۹ مرتکب ۴۸۳ فقره جنایت شده‌اند که ۱۷ قربانی داشته‌است. پلیس فهرست طویلی ازسرقت‌های بانکها و انبارهای اسلحه که توسط افراطیون صورت گرفته دردست دارد. طبق آمار رسمی هنگام بازرسی منازل نئونازی ها چندین کیلوموادمنفجره ۲۱ نارنجك ۱۳ تفنگ‌خودکار، ٤ تفنگ معمولی ، ۱۱۸ هفت تیر ، ۲٤ عدد سلاحهای دیگر و نزدیك به ۱۰ هزار فشنگ ضبط و توقیف شده‌است.

باوجوداین ، اداره‌ٔ حفاظت ازقانون اساسی از" کاهش نمایان فعالیت برخی گروه‌های نئونازی درسال جاری" خبرمی‌دهد ومدعی است که " این گرایش در ۱۹۸۰ بی‌تغییرمانده‌است".

این کوشش چیزی جز بزك کردن اوضاع واقعی نیست. **کورت باخمان** عضو هیأت رئیسه حزب کمونیست آلمان طی سخنرانی در یك میتینگ درمونیخ اظهارداشت:" ما کمونیست ها بااستواری واستحکام باناچیز شمردن خطرنئونازی‌سرسختانه مخالفیم. ما معتقدیم که اگر دربن به هشدارهای‌حزب کمونیست آلمان ونیروهای ضد فاشیست‌گوش فرامی دادندواگردولتهای ایالتی و فدرال به وظایف خود طبق قانون اساسی‌عمل می‌کردند، قربانیان نئوفاشیسم‌درمونیخ می‌توانستند همچنان‌زنده بمانند".

درخوراشاره است که " گروه نظامی – ورزشی هوفمان" در فوریه‌ٔ گذشته بدستور **گرهارت بوم** وزیرکشور و عضو حزب دموکراتیك آزادغیرقانونی اعلام شد. البته‌برخی ازسوسیال دموکرات های نامدارچون **ویلی برانت** بارهادرباره خطرنئونازی‌هشدار داده‌اند. اماتراژدی مونیخ باقوت تمام نشان دادکه اقدامات معموله تاچه‌اندازه برای پیش‌گیری خطر فاشیسم نارسا هستند. اقدامات انجام شده این توهم را بوجود می‌آوردکه" کارهائی درحال‌انجام است". اما این واقعیت راچگونه می‌توان توجیه نمود که **هوفمان** پس از حمله تبهکارانه به مراسم اکتبر ، مدتی‌کمتر از ۲٤ ساعت دربازداشت به سر برد.

خط مشی رجال سیاسی مرتجع ومطبوعات جناح راست پس ازتراژدی‌مونیخ درخور توجه ویژه است. وقتی‌نشریه‌ٔ مرتجعی چون فرانکفورتر آلگماینه آشکارا مدعی می شود که نئونازیها تاکتیك های ترور را از چپ ها آموخته اند و فرانس ژوزف اشتراوس راستگرای دوآتشه تلویحا پای " عمال جمهوری دمکراتیك آلمان" را دراعمال تروریستی به میان می آورد انسان نمی تواند کورینگ را بیاد نیاورد که آتش‌سوزی‌رایشتاك رابه راه انداخت تا کمونیست ها رامقصرجلوه دهد . . .

نئونازیها تنهاتروریست های منفرد نیستند. اگر از روی مدارك موجود قضاوت کنیم ، به صراحت می توانیم بگوئیم که آنها وابسته به یك شبکه‌ٔ شاخه شاخه‌ای هستند که تا آنسوی مرزهای آلمان غربی امتداد دارد. اشپیگل چندی پیش دراین زمینه نوشته بود " نباید هیچ تردیدی داشت که گروههای مختلف نئونازی با هم پیوند نزدیك دارند وبرخی اقدامات و عملیات تروریستی-

بقیه در صفحه ٤

کشورهای درحال توسعه ازنقطه نظر استراتژی سیاسی ونظامی ایالات متحده آمریک

احتمال داده می‌شود که نیروهای مسلح کشورهای عضو پیمان ناتو وسعت قیماد رعملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس شرکت کنند. البته در این مورد گفته می‌شود که نه پیمان ناتو بلکه برخی از کشورهای اروپای غربی عضو آن در این عملیات شرکت خواهند کرد.

چنانکه می‌دانیم مسئله مربوط به مواضع کشورهای عضو پیمان ناتو نسبت به رویدادهای خاورنزدیک و میانه در اجلاس کمیته برنامه ریزی نظامی پیمان ناتو که درماه مه سال گذشته در بروکسل برگزار شد مورد بررسی قرارگرفت. در اعلامیه پایانی این اجلاس خاطرنشان شده است" ثبات اوضاع درمناطقی که در خارج از حیطه عملیات پیمان ناتو قرار دارند بویژه منطقه جنوب باختری آسیا و تأمین صدور بلامانع مهمترین مواد خام ازاین منطقه برای کشورهای عضو پیمان ناتو دارای اهمیت حیاتی هستند. وبه همین علت اوضاعی که اکنون در این منطقه پدید آمده برای امنیت کشورهای عضو این پیمان پی‌آمدهای جدی در برخواهد داشت واین امر ایجاب می‌کند که کشورهای عضو پیمان ناتو در برابر خطرات احتمالی جدید همبستگی واتحاد کامل خود را حفظ واستحکام بخشند".

باوجود اینکه محتوای این اعلامیه جنبه کلی دارد، اما ایالات متحده آمریکا اصرار می‌ورزد که متفقین خود را در پیمان ناتو به شرکت بیشتر ومشخص‌تر در ماجراجوئیهای نظامی خود در مناطق مختلف جهان وادار سازد. کارتر رئیس جمهور آمریکا طی نطق خود در فیلادلفیا در سال گذشته در این مورد اظهار داشت:" پیروزی آمریکا ومتفقین آن با امنیت مناطق مهم استراتژیکی خاورنزدیک و خلیج فارس پیوند نزدیک دارد. ما موظف هستیم در مقابل خطری که از این فاجعه ما را تهدید می‌کند مشترکاً اقدام کنیم. غرب موظف است از منافع استراتژیکی خود در هرنقطه‌ای از جهان که این منافع در معرض خطر قرار گیرند دفاع کند".

این مطلب نیز جلب توجه می‌کند که ایالات متحده آمریکا تلاش دارد از تمایلات ناسیونالیستی (ملی‌گرایانه) رهبران کشورهای مختلف درحال توسعه بهره برداری کند. این تلاش بویژه برای هدف‌های ضد شوروی در سیاست آمریکا تازگی ندارد و در دوران جنگ سرد ایالات متحده آمریکا همواره آنرا به کار برده است. اما بهره برداری از تمایلات ناسیونالیستی هیئت‌های حاکمه کشورهای درحال توسعه امر ساده‌ای نیست. زیرا ناسیونالیسم از نظر ایدئولوژیکی به مثابه شمشیر دو دمی است که یکی از آن دو علیه امپریالیسم اسارتگر کشورهای درحال توسعه متوجه است.

باوجود این ایالات متحده آمریکا فعالانه از تمایلات ناسیونالیستی محافل حاکمه کشورهای درحال توسعه در اقدامات سیاست خود بهره‌برداری می‌کند وسعی دارد شیوه‌های متغیری را نسبت به این کشورها اعمال کند وآنها را علیه یکدیگر تحریک نماید. و به همین علت ایالات متحده آمریکا به اختلافات ودعاوی ارضی میان این کشورها دامن می‌زند بویژه در مواردی که یکی از کشورهای مورد اختلاف در رده‌های پیشاهنگ مبارزه ضد امپریالیستی قرار داشته باشد.

ازسوی دیگر ایالات متحده آمریکا تلاش دارد، درمیان این کشورها بلوکها وپیمان‌های نظامی وغیرنظامی منطقه‌ای تشکیل دهد و درصورت وجود چنین گروهبندیهائی که درصورت ظاهر مستقل از دول سرمایه‌داری بوجود آمده اند از این گروه بندیها، علیه رژیم‌های مترقی کشورهای درحال توسعه استفاده نماید. مثلا دولت آمریکا تلاش دارد از گروه بندی آسه‌آن علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام استفاده کند، اختلافها و تضادها میان برخی از کشورهای آمریکای لاتین با کوبای سوسیالیستی را دامن بزند، یک پیمان نظامی از کشورهای عربی طرفدار غرب علیه اتیوپی وجمهوری دموکراتیک یمن تشکیل دهد. در دوران اخیر در رابطه با پیروزی انقلاب در ایران وافغانستان اینگونه تلاشهای ایالات متحده آمریکا در منطقه شدت و وسعت چشمگیری به خود گرفته است. در رابطه با انقلاب ایران و رویدادهای افغانستان ایالات متحده آمریکا خود را حامی اندیشه "رستاخیز اسلام" وانمود می‌کند و این اندیشه را مورد تأیید و پشتیبانی سیاسی خود قرار می‌دهد. رهبران آمریکا در سخنان خود روی این مطلب تأکید می‌کنند وتلاش دارند اندیشه "رستاخیز اسلام" را علیه جهان سوسیالیسم متوجه سازند. کارتر در یکی از سخنرانی‌های خود در این باره اظهار داشت: "ما نسبت به اسلام وتمام کسانیکه پیرو این مذهب هستند احترام عمیق داریم. ما کوشش خواهیم کرد که با کشورهای اسلامی و همه مسلمانان جهان نزدیک ترین روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را برقرار کنیم".

ازنظر سیاسی این همه عشق وعلاقه غیرمترقبه ایالات متحده آمریکا به اسلام وموعظه‌های ساده لوحانه آن درباره اس...
اهداف کاملا مشکوکی را دنبال می‌کن...
ایالات متحده آمریکا تلاش دارد روابط...
را با رژیم‌های ارتجاعی در منطقه خلیج...
که از لحاظ استراتژیکی اهمیت فوق ال...
ای برای آن قائل است استحکام ب...
واین کشور را مجبور سازد که زد وبند ک...
دیوید را که ازجانب اکثریت محافل حا...
این کشورها محکوم شده است فراموش...
واین مسئله نیز برای ایالات متح...
آمریکا حائز اهمیت است که کشورهای ا...
این منطقه را به ایجاد یک بلوک نظامی ب...
گرایشهای ضد شوروی آنان ترغیب نما...
فعالیتهای سیاسی گسترده ایالات م...
آمریکا درجریان برگزاری کنفرانس ه...
اسلام آباد که درماه‌های ژانویه و م...
گذشته تشکیل گردید. در این زمینه نم...
است. ایالات متحده آمریکا باکوشش...
پیگیر خود و به کمک رژیمهای متفق خو...
در منطقه موفق شد تصویب قطعنامه...
علیه اتحاد شوروی وجمهوری دموکراتی...
افغانستان را به شرکت کنندگان در ای...
کنفرانس ها تحمیل نماید. کارتر از پیش...
تشکیل نیروهای مسلح مشترک کشوره...
اسلامی و مداخله نظامی این نیروه...
افغانستان به منظور" حفظ صلح" در م...
پشتیبانی نمود. این مطلب نیز جالب...
است که اقدامات گوناگون ایالات متح...
آمریکا علیه ایران همواره باتلاشهائی...
احیاء روابط وتماسهائی با هیئت حاک...
ایران ودر عین حال ایجاد رعب و و...
درباره خطری که گویا ازشمال ایرا...
تهدید می‌کند همواه است.

بقیه در صف...

بقیه از صفحه ۱

ضرورت نظارت دقیق و...

اعزام، داوطلبان پذیرفته شده را باکذرنامه تحصیلی به کشورهای مختلف می‌فرستاد. علاوه براین تعدادی به مراتب بیش از آن، بدون انجام آزمون اعزام وباکذرنامه عادی به قصد ادامه تحصیل به خارج ازکشور مسافرت کرده‌اند. پس از پیروزی انقلاب تعداد قابل ملاحظه‌ای از فرزندان طاغوتیان و فراریان برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها، دبیرستانها وحتی دبستانها ازکشور خارج شدند وبه گروه کثیر محصلین ایرانی در خارج ازکشور ملحق گردیدند، تاآنجاکه بنابرآمار کم وبیش مورد اعتماد، جمع کل محصلین ایرانی در خارج به رقم ۲۰۰۰۰۰ نفر بالغ شده است. ناگفته روشن است که دلیل اصلی اعزام محصل از ابتدا تابحال نبودن امکانات تحصیل دانشگاهی در ایران در حد کفایت بوده است و درنتیجه نه تنها از این بابت سالانه مبلغ گزافی ارز به خارج ازکشور فرستاده می‌شود، بلکه وابستگی به فرهنگ غربی ودر مورد بعضی از محصلین بدآموزی از آثار دیگر آن بوده است.

درمورد پرداخت ارز به محصلین ایرانی خارج ازکشور، از زمان استقرار دولت موقت تصمیمات گوناگونی اتخاذ شده است. ازجمله تامدتی به کلیه محصلین ایرانی در خارج ماهانه مبلغ ۱۰۰۰ دلار پرداخت می‌شد. آخرین تصمیمی که در این مورد گرفته شد آن است که به دانشجویان مقیم آمریکا ماهانه ۱۰۰۰ دلار، آلمان فدرال ۱۴۰۰ مارک، انگلستان ۲۵۰ پوند وبه دانشجویان مقیم سایر کشورها مبالغی در حدود کشورهای فوق‌الذکر پرداخت می‌گردد. همین مبالغ برای محصلین که ۲ سال آخر دبیرستان را می‌گذرانند حواله می‌شود. باید دانست که طبق بخشنامه وزارت امورخارجه برای همسر وفرزندان دانشجویان ودانشجویان ایرانی متولد خارج ازکشور نیز ارز ارسال می‌گردد. نتیجه آن که حتی اگر مبالغی را که طبق بخشنامه وزارت امورخارجه برای همسر وفرزندان دانشجویان ایرانی خارج از کشور فرستاده می‌شود، به حساب منظور نکنیم باتوجه به تعداد محصلین ایرانی درکشورهای دیگر، همه ماهه مبلغ گزافی ارز به خارج ازکشور فرستاده می‌شود.

وزارت علوم وآموزش عالی پس از مدتی مطالعه، پرسش نامه‌ای برای ارزتحصیلی تهیه کرد که دراختیار اولیاء آنان قرارگرفته و بنابراعلام وزارت مزبور، پرسش نامه مورد بحث که حاوی سئوال‌های متعددی است باید بوسیله محصلین تکمیل گردیده و پس از تایید ارسال کننده ارز، تاتاریخ ۲۰ بهمن سال جاری به وزارت علوم برگشت داده شود. بنابراظهارمقامات وزارت علوم و بانک مرکزی، ازسال آینده براساس پرسش‌نامه مذکور ارز برای محصلین فرستاده می‌شود وباتوجه به هزینه زندگی وهزینه‌های مربوط به تحصیل درهرکشور، میزان ارز تعیین خواهد گردید.

باتوجه به اینکه هزینه‌های ارزی محصلین قلم عمده‌ای از هزینه‌های ارزی غیربازرگانی دولت را تشکیل می‌دهد، صرفه جوئی کامل در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین پیشنهاد می‌گردد که پس از برگشت پرسش نامه‌های مذکور، اقدامات زیر به انجام رسد:

۱ــ پرسش نامه‌ها بانهایت دقت مورد مطالعه قرارگیرد و به آن تعداد از محصلین که از دادن پاسخ صریح وصحیح خودداری کرده‌اند، مطلقا ارز داده نشود ونام آنان از ردیف دریافت کنندگان ارزتحصیلی حذف گردد.

۲ــ به وضع محصلین ایرانی درخارج از کشور تابه حال رسیدگی دقیق به عمل نیامده است وحتی برای واحدهای مربوط دولتی تعداد دقیق محصلین مشخص نیست. باید وضع کلیه محصلین ایرانی درخارج ازکشور، دقیقا مورد رسیدگی قرارگیرد و ضمن تعیین تعداد دقیق آنان درهرکشور، رشته‌های تحصیلی، سال‌های توقف درخارج، موفقیت‌هائی که تابحال کسب کرده‌اند و مدت باقی مانده از دوره تحصیل هریک را معلوم نمایند.

۳ــ ارسال ارز برای فرزندان فراریان ازکشور، متمکنین وکسانی که دررشته‌های مورد نیاز کشور تحصیل نمی‌کنند، فوراً قطع گردد.

۴ــ مبلغی که درحال حاضر برای محصلین فرستاده می‌شود، بیش از نیاز آنان به نظر می‌رسد. لازم است ازطریق نمایندگیهای سیاسی ایران درکشورهائی که محصلین ایرانی مشغول تحصیل هستند، مبلغ مورد نیاز برای اقامت یک محصل برآورد گردد وبامقایسه با مبلغی که ماهانه محصلین تابع کشورهای دیگر دریافت می‌کنند، مبلغ ارز لازم برای محصلین درهرکشور تعیین گردد. بنظرمی‌رسد که با انجام این مطالعات می‌توان از مبلغ فعلی در حد قابل ملاحظه‌ای کاست.

۵ــ ارز تحصیلی فقط به محصلین تمام وقت داده شود و ارز کسانی که تنها یکی از مشغولیات آنان تحصیل است، بدون درنگ قطع گردد.

۶ــ شرط سنی باید یکی از شرای...
اصلی دریافت ارزتحصیلی تلقی گردد...
تعداد کسانی که پس از پیروزی انقلاب...
به منظور دریافت ارز ولتی در سنین...
مبادرت به نام نویسی در یکی از دانشگ...
کرده‌اند، کم نیست.

۷ــ ارزتحصیلی فقط دراختیار ک...
قرارگیرد که در یکی از دانشگاههای مع...
در یکی از رشته‌های مورد نیاز کشور مشغ...
تحصیل هستند. بدیهی است که رشته...
مورد نیاز کشور باید از زمانی به زمان...
توجه به احتیاجات واقعی مورد تجدید...
قرارگیرد. در این صورت نه تنها از خ...
غیرلازم ارز جلوگیری می‌گردد، بلکه نی...
کارلازم برای رشته‌های مورد نیاز اقتصا...
همیشه فراهم است.

۸ــ بدیهی است که فقط زمانی ا...
بار سنگین ارسال ارز برای محصلین ای...
درخارج ازکشور به میزان قابل ملاح...
کاسته خواهد شد که هرچه زودتر امکان...
تحصیل در حد کافی برای جوانان در د...
کشور فراهم گردد. دست یابی به این...
غیرممکن نیست و با بهره گیری از امکا...
باید بدون فوت وقت دست به کار حل...
مشکل گردید. برای رفع کمبود فضا می‌...
ساختمان‌های مصادره شده استفاده...
به منظور تأمین نیروی کارلازم باید از...
تمام وقت، نیمه‌وقت، حق‌التدریسی و ب...
استادان بازنشسته مومن به انقلاب...
حداکثر ممکن استفاده کرد وباتجهیز...
نیروهای کارآزموده به مقابله با این...
برخاست، تانه تنها از خروج سالانه...
ها دلار ارز تحصیلی جلوگیری کرد...
از بروز آثار تبعی اقامت این تعداد...
دانشجو درخارج نیز ممانعت به عم...

بقیه ازصفحه ۱

مسئله مالکیت

گسترش می یابد.

این همه هست. ولی چند نتیجه می توان گرفت ؟ آیا باید پیروی این و آن ازهوای نفس و سرشت نیك وبد فلان یا بهمان را مسئول دانست ؟ آیا اساساً چنین سیر تحولی به ارادهٔ اشخاص ـ در هر مقام که باشند ـ بسته است ؟ به یقین می توان پاسخ داد : نه. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یك پدیدهٔ زنده و پویای اجتماعی، به انگیزه های درونی خود و همچنین زیر تأثیر مثبت یا منفی عوامل بیرونی راهی دارد که می رود و اشخاص و نهادها و اندیشه ها را با خود می برد.

از جملهٔ عمده ترین عوامل موثر در انقلاب ایران ـ صرفنظر از رهبری آگاه و بینا و استوار امام خمینی ـ حضور فعال توده های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا در آن است. پیروزی بهمن ۵۷، و از آن پس تحولات پی در پی انقلاب، همه مهر و نشان این تودهٔ عظیم را بر پیشانی دارد. هم اکنون نیز، در جریان جنگی که رژیم تجاوزگر بعث عراق بر ما تحمیل کرده است، باز فرزندان همین کارگر و دهقان و زحمتکش مستضعف ایران اند که مدافع خاك میهن و پاسدار دستاورد های انقلاب اند. از این رو، طبیعی است که خواست های بنیادی شان در همهٔ زمینه های اقتصادی و سیاسی واجتماعی با صراحتی روزافزون مطرح شود ولزوماً به اجرا درآید.

در این رابطه، مهم ترین مسئله ای که انقلاب ایران باآن روبرواست، آن مسئلهٔ گرهی بحران که تأخیر در حل آن جامعه را دربلاتکلیفی نگه داشته سد راه بازسازی و پیشرفت کشور شده است، مسئلهٔ مالکیت است و همهٔ چیزهائی که به دنبال آن می آید. در حقیقت، نه تنها ساختار اقتصادی، بلکه خط حرکت سیاسی واجتماعی و حتی فرهنگی جامعهٔ مارا همین مسئله مالکیت معین می کند. مسئلهٔ مالکیت مسئلهٔ حکومت است، نه کم نه بیش. همهٔ حریفان صحنهٔ سیاسی نیز اگر هم این نکته را بر زبان نیارند، بخوبی بر آن آگاه اند. در پس شعارهای رنگارنگی که از آزادی و دمکراسی و قانون اساسی یا اسلام پیرایه به خود می بندند ودربرابر انقلاب و اسلام راستین، اسلام قسط و برابری وکرامت انسانی می ایستند، همین مسئلهٔ مالکیت و قدرت مبتنی براین یا آن نوع آن نهفته است.

در بحث از این مسئله، پیش ازهرچیز باید راه را بر مغلطه بست. منظور از مالکیت آن نیست که بدانیم آیا می توان مالك مسکن و اثاث خانه و افزار کار شخصی و دیگروسائل رفع نیازهای فردی وخانوادگی بود یا نه. مسلم است که دراین حد هر کسی می تواند مالك باشد. سخن برسر مالکیت وسایل تولید صنعتی وکشاورزی یا حمل و نقل و دیگر خدمات با بهره کشی از کار دیگران است. چنین مالکیتی که فرد همنوع را برای دسترسی به ابتدائی ترین مایحتاج زندگی خود و خانواده اش در وابستگی مالك قرار دهد، با تهدید همیشگی به بیکاری او را تابع ارادهٔ مالك سازد، او و امثال اورا پلکان قدرت مالی و سیاسی مالك کند، آیا با قسط و برابری و کرامت انسانی که انقلاب اسلامی صلا می دهد سازگاری دارد ؟

به این پرسش باید پاسخ صریح داد و بحران انقلاب را که بحران رشد آن است چاره کرد. صراحت در این امر از آن رو ضرور است که همهٔ مدافعان بهره کشی سرمایه از کار، در هر رنگ وهرلباس وبا هر گونه وابستگی دور و نزدیك با مکتب های سیاسی لیبرالی، یکدیگر را به دقت جسته اند و درکار سازمان دادن خویش اند. آنان می دانند چه می خواهند و چه باید بکنند. به ویژه درتبلیغ و بسیج قشرهای اداری ودکاندار زبان آشنائی به کار می برند و ترس و دلهرهٔ گذشته و آینده را در آنان بیدار می کنند. آهنگ تحول فکری خرده بورژوازی سرعت می گیرد. مرحله ای که توازن نیروها درجامعه بهم بخورد و انقلاب درجهش خود به سوی جامعهٔ عدل و برابری و آزادی سست شود دور نیست. برای مقابله، باید توده های مستضعف را از چند و چون کشاکشی که در جریان است و از نتایج هر یك از شقوق حل مسئلهٔ مالکیت آگاه کرد. بویژه شتاب در واگذاری زمین به دهقانان و برکندن ریشه فئودالیسم و بزرگ مالکی ضرور است. از این راه تودهٔ چند میلیونی روستائیان بی زمین و کم زمین به انگیزهٔ دفاع از آنچه انقلاب بدیشان ارزانی داشته است درکنار انقلاب خواهند ماند. همچنین کارگران و زحمتکشان و مستضعفان شهرها باید به دقت و درعمل بدانند انقلاب چه بهایشان می دهد تابا تمامی نیرو و آگاهی انقلابی خود به یاری انقلاب بشتابند. با یك چنین نیرو و با حل مسئلهٔ مالکیت بصورتی که بهره‌کشی سرمایه از کار را محدود کند و به تدریج بکلی از بین ببرد، بحران کنونی قابل حل است. و نه تنها بحران قدرت، بلکه همهٔ سرگشتگی ها در انتخاب دوستان انقلاب بر طرف و راه استفاده از یاریهای سیاسی و اقتصادی و تکنولوژیکی و حتی تسلیحاتی آنان بازمی شود. و این هیچ منافاتی بااستقلال کامل کشورندارد. برعکس■

بقیه ازصفحه ۱

قتل عام در کامبوج

کوآنگ نام در پایان قرن‌نوزده این مجموعه راپی ریزی کرد. درحقیقت لمین قصد نداشت موزه‌ای ترتیب دهد. اود ردانانگ (توران قدیم) پایتخت ایالتی که اودرآن اقامت داشت، ویلای بزرگی ساخت ومجموعه‌اش رامرکب از تقریبا ۵۰قطعه درباغ آن بنمایش گذاشت.

اومی خواست تمام این کلکسیون رابه‌فرانسه منتقل کند، اماچون‌حتی سبکترین قطعات کلکسیون چندین تن وزن داشتند، برنامهٔ او عملی نشد. پس از رفتن‌لمین، انستیتوی فرانسوی‌خاورد ورکلکسیون راباجمع‌آوری قطعاتی از دیگرمناطق تکمیل کرد.

این کلکسیون بسیارزیبا ومنحصر به فرد، ارثیهٔ یك فرهنگ نابود شده بود. خلق شام دراوائل دوران مسیحیت ازهندوستان وجزیره‌جاوه بدشت حاصلخیز مکونگ آمد. پادشاهی مقتدرخلق شام موسوم‌به شامپا بیش ازهزارسال دوام‌آورد. تاریخ آن به تفصیل درسالنامه‌ها ثبت نشده است. طبق روایت‌شامی‌ها ازطرف دریایا دقیق‌تر از سمت اندونزی به اینجاآمدند آنها مردمانی جنگجو، تعلیم یافته‌ودارای فرهنگی غنی بودند. ناوگان‌شام طی قرن‌هاشکست ناپذیربود. پایتخت آن شامپورا (لین‌جی) بهگفته‌برخی مورخین درسال ۹۲ (بنیان‌نهاده شد. این امیرنشین فئودالی با هندیها رابطهٔ بسیارنزدیکی داشت. زبان آن سانسکریت ودین رسمی اش ابتداآیین هندووسپس آیین بودابودماست. درقرن سوم دوفرستاده از جانب پادشاه‌جنوب غربی چین ازلین‌جی دیدار کردند. قسمتی ازیادداشت های آنهابرای ماباقیمانده است. آنهاتاتوانسته‌اند ازقدرت، ثروت وسیستم کامل اجتماعی شامپا تعریف کرده‌اند.

درقرن های بعد اطلاعاتکمی درباره‌ٔ این سرزمین دردست‌است آنهاباهمسایگان خود ویتنامی ها، خمرها (در ۹۵۰) وچینی های جنوب‌غربی درجنگ‌بودند. مهمترین واقعه‌درتاریخ آنهابستن قرارداد صلح باویتنام درسال ۱۷۷ (بود. آنهاپس از خاطر جمع شدن از جانب ویتنام باخمرهابه جنگ پرداختند.

درآن‌موقع ارتش‌شام به عمق کامبوج (چن‌لا) نفوذ کرد و وارد پایتخت آنگ کور شد و آن راویران نمود. مرزهاو پایتخت های‌شامپابر حسب قدرت تسلیحاتی آنهاهمواره تغییرمی کرد. بعداً ویتنام حریف اصلی آنهاشدودرسال ۱۳۷۱ تمام قلمرو آنهارااشغال کرد. درسال ۱۴۰۲ شاه شامی هامجبورشد ایالات غربی رابه ویتنام واگذارد. درپایان قرن پانزدهم شامپاکاملا جنگ راباخت وسرزمین آنهابنام امان به ویتنام ضمیمه شد. از آن تاریخ ویتنام به قویترین قدرت نظامی وتجارتی منطقه تبدیل‌شد.

امروز به استثنای برخی اقلیت‌های مجزا، نمایشگاه یادبودهای سنگی دردانانگ وبعضی خرابه‌هایادگارپادشاهی شامپارا حفظ می کنند.

وقتی ویتنامی هابرشامی ها پیروز شدند، بخش بزرگی ازآنها به کامبوج فرارکردند. تاهمین اواخر آنهابه دامداری، جنگلداری وشکاراشتغال داشتند. مردمانی بافرهنگ بودند. خانه‌هایشان با ابعاد بزرگ روی پایه‌های چوبی بنامی‌شد. این خانه‌هاتمیزوراحت بودند. زنهاخوب می پوشیدند. زیباترین زینت آنهاموهای سیاه شان بود که آن رامی بافتند و در روزهای عیدآن رابازمی کردند موی برخی ازآنها تاپاشنهٔ پای شان می رسید. آنهاازخانه‌هایشان خوب مراقبت می کردند. خانه‌ها ۲تا۳ مترطول داشت. این خانه‌هاکه از باغچه‌های سبزی کاری احاطه شده‌بود، ازسبزی موج می‌زد. کف خانه حدود ۱/۵ متر از سطح زمین بالاتر بود. زیرآن مرغ نگهداری می‌کردند.

مسجد زینت دهکده ودرعین حال خانهٔ‌فرهنگ بود. مدرسه کنارمسجد ساخته می‌شد. کودکان علاوه برخط خمر، رسم الخط عربی رایاد می‌گرفتند. موسیقی شام آمیخته باملودی است. آوازباآلات مخصوص همراهی می‌شود. شامی‌هاکه درکوهستان زندگی می کنند، فرهنگ اجدادی شان راحفظ کرده‌اند. آنهادربارهٔ جنگهای خونین اجدادشان برضد چینی ها خمرهاو ویتنامی هاکه طبق‌افسانه همیشه پیروز بوده‌اند، قصه های بلند وآوازی می‌دانستند. باعبوراز طوفانهای قرون وحتی پس از، از دست دادن دولت مستقل خود ـ جنگل، آب، مزرعه وسادگی زندگی آنهارا تاسال ۱۹۷۵ ازاضمحلال مصون داشت.

ولی هنگامیکه خمرسرخ دست روی کامبوج گذاشت به بودائی اعلان جنگ داد و اسلام رامحکوم به مرگ نمود. درکامبوج اسلام‌برابر شامی هاومالزی‌ها بود.

تروریست های خمرد هقانان شامراگروهی می کشتند. امامهاوسایر روحانیون را پیش ازکشتن مورد شکنجه وآزارقرارمی دادند. ابتدابه آنهادستورمی دادند، گوشت و پیه خوك‌رابخورند وچون طبیعتاآنهااز خوردن امتناع می کردند، آن وقت آنهارامی کشتند. تروریست هاموهای بلند زنان رامی بریدند و جلوی چشمان شوهران اسیرشان بهآنها تجاوزمی کردند و سپس آنها رامی‌کشتند. آنهامؤمنین رامجبورمی‌نمودند شراب می کردند وچنانچه آنها از نوشیدن شراب امتناع می کردند، آنها رادرآب خفه می کردند.

تروریست های خمرمساجد را خراب کردند وآتش زدند و قران و سایرکتابهای مذهبی را سوزاندند.

هنگامی کهپل‌پوتی هاازسرزمین شامی هاگریختند، جنایات‌بیرحمانه آنهاازپرده بیرون افتاد. همهٔ شهرهاوروستاهاخالی ازسکنه‌بود. درکمپونگ‌خیم یکی ازبخش‌های‌ایالت کمپونگ شام که قبلا ۲۰ هزاردهقان درآن زندگی می کردند، حتی یکنفر زنده نمانده است.

درکونگ‌میاس، بخش دیگرهمان ایالت، ۱۰ هزارشامی زندگی می‌کردند که فقط ۴ نفرازآنها زنده مانده‌اند که قبل ازآنکه‌اسیرجلادان شوند فرارکرده بودند.

به فرمان پل‌پوتی هادهکدهٔ کوس‌فول (به زبان شام به معنی جزیرهٔ ثروت وخوشبختی) با خاك یکسان شد. تمام مردم زیرآوارهااز بین‌رفتند.

هنگامی که تبعید شدگان به خانه‌های‌خود بازگشتند، غم و اندوه و ویرانی خانواده‌های شامی را از پامی انداخت. سه چهارم خلق شام و ۹۰٪ از روحانیون طعمهٔ گورهای دستجمعی شدند.

ازسکنهٔ ویتنامی الاصل کامبوج بسیاری‌بهویتنام فرارکردند. بدیهی است که اگرآنهابه دست مائوئیست‌های مسلح می افتادند، بیدرنگ اعدام می‌شدند. هیچ یك‌ازکشیشان کاتولیك آنهاجان سالم بدرنبردند تعداد لوترها خیلی کمترازکاتولیك‌ها بود. بعد از آزادشدن‌کامبوج حتی یکنفر از جامعهٔ لوتری زنده پیدا نشده است. به نظرمی رسد که خمرسرخ تمام آنها را از بین‌برده باشد.

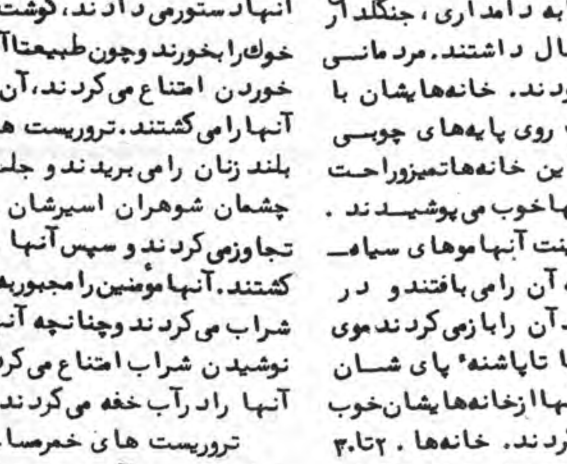
بخشی ازقبایل کومنشین نیز دچارهمین سرنوشت شده‌اند. تنها کسانی نجات پیدا کرده‌اند که خانه خود رارها کرده و به جنگلهای ویتنام لائوس و تایلند گریختند. این ملیت‌هامعمولا صاحبان ادیان طبیعی‌اند. کلیساندارند وقاعدتاغارتگران مائوئیست نمی‌توانستند برآنهاخشم گیرند.

بقیه ازصفحهٔ ۴

بمب های راستگرایان...

اقدامات مشخصی بر ضد گروه های افراطی راست به عمل آید.

عناصر ضد فاشیست به این واقعیت اشاره می کنند که گرایش‌عمومی سیاست آلمان غربی به راست، هیستری ضدکمونیستی، آزار و اذیت کمونیستها و دیگر دمکراتها از طریق «جلوگیری ازاشتغال» آنها، مسابقهٔ تسلیحاتی با شتاب فزاینده، سنگینی بحران ها وتورم ها بدوش زحمتکشان، مبارزه با کارگران خارجی مجموعاً زمینه را برای فعالیت نئونازیها و ترور فاشیستی بوجود اورده است.



اگر امروز نیروهای انقلابی کانون‌های اصلی سرطان فاشیسم در اروپای غربی و آمریکا به چاره برنخیزند، فردا خیلی دیر خواهد بود.